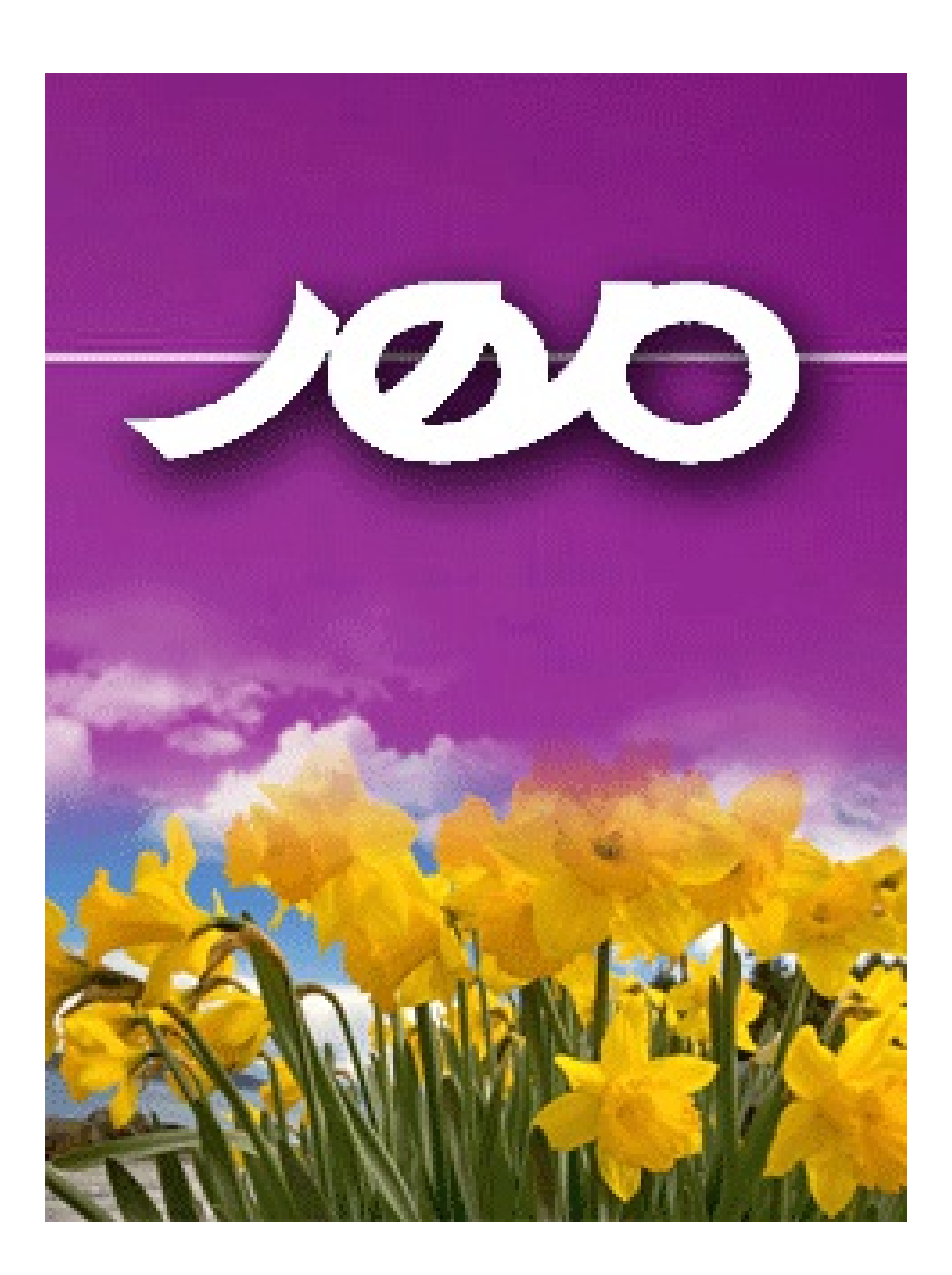



بسم الله الرحمن الرحیم

مهر

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهر

مشخصات کتاب

اهداء آغاز سخن

اهداء آغاز سخن

اهداء

به بهار دلها و صفای لحظه ها > <..> < .به قلب طپنده و طپش قلبها > <..> < .به نور دیدگان و طراوت روزگاران<..> < .

>به آرزوی چشم انتظاران > <..> < .به امام مهدی صاحب العصروالزمان > <..> < .وتقدیم به همه دیده براهان ومنتظرانش

این قلیل > <..> < .

الـحـمـدللّه رب العالمین وصلی

اللّه علی سیدنا محمد وآله الطاهرین > < .اللهم کن لولیک الحجهٔ بن

الحسن المهدی صلواتک علیه وعلی

آبائه فی هذه الساعهٔ وفی کل ساعهٔ ولیا وحافظاوقائدا وناصرا

ودلیلا وعینا حتی تسکنه ارضک طوعا وتمتعه فیها طویلا > <.الـلـهـم هب لنا رافته ورحمته

ودعائه وخیره ما ننال به سعهٔ من رحمتک وفوزا عندک واقبل الینا

بوجهک الکریم برحمتک یاارحم الراحمین > < .آغاز سخن

چندی قبل بود که با دل سوخته ای همراه

شدم و او زبان به حکایت گشود و از غربت شمع گفت , و از خـلـوتـش وتنهائیش ,

از قطرات اشک به دامن چکیده اش , و از سوز دل وشعله سینه اش , و از

پـروانـه هـای گرداگرد

او سخنها گفت , و ازخاکستر عاشقانی که در آرزویش سوخته اند قصه ها

خواند > <.از خـفاشان ناله ها داشت که

به ستیز شمع می روند و پروانگان عاشق را می درند, و از زاغها شکوه ها

کـرد که با گلستان چهامی کنند

و بر زیبا گل نرگس چه دشمنیها روا می دارند و نوای بلبلان را

بـا فریاد زشتشان درهم

می شکنند, و با سیاهی قلبشان پرده بر رخ گل می کشند, تا شاید قمریان

ترانه ها از یاد برند وبلبلان شور و نوا را و > <...بـا خـود گـفـتـم :

سر به صحراها می گذارم و دشتها را می پیمایم وحکایت غربت گل را به همه

مـی گویم و ناله مظلومیش

را به همه جا می رسانم و دیوانگان عشقش را به نصرتش می خوانم, اما

صد افسوس که پایم رنجور

و سینه ام تنگ و ناله ام لرزانست و این دل شب گرگ صحرا فراوان و > <..> < .اگر به انتظار صبح
می نشستم غربت گل آزارم می داد و سوزسینه بلبلان جانم را می سوخت , این
بود که متحیر شدم چکنم و
چگونه عقده از دل بگشایم و پرده از رخ یار برگیرم و رقیبانش را رسوا
کنم
و دوستانش را برق امید بخشم و شمیمی ازدوست بر منتظران ارمغان آورم > < .در این غوغا بودم که
عزیزی شعله ای در تاریکی حیرتم افروخت و دلم را بر کلام نغزش دوخت و از
پی آن دست برقلم بردم تا
آنچه از زیبا گل نرگس شنیده ام به تصویر کشم..> < .واینگونه سخن آغاز
گردید که :
بسیاری شاید این سخن
را شنیده اند و از ترس بر جان خودلرزیده اند که دوازدهمین امام - ارواحنا
لتراب مقدمه الفداء -
آن زمان که ظهور می کند بیشتر مردم دنیا را می کشد و جوی خون به راه
می اندازد و از کشته ها
پشته ها می سازد و نفس را درسینه ها قطع می کند و قیام او برای عذاب و
عقوبت مردم است و > <...هزاران حرف دیگر
که حجابی بر حجابهای او می افزاید وسدی افزون بر آنچه که هست بر روی
مردمان می کشد تا
هرگزنور جمالش را نبینند و به فیض ظهورش نرسند و او بیش ازپیش در
غربت خود بماند و از فراق
دوستان بنالد, و آنچه ازهمه بیشتر قلب محبانش را می آزارد آنکه این
سخنان از کسانی به
گوش می رسد که دعوی ارادت و محبت به او می کنند و بااین همه دام بر
کبوترانش می گسترند
و ریسمان به پای آنان می بندند تا هرگز گرد بام او نپرند و نامش را بر
زبان نبرند > <.بدین جهت به پیشنهاد
یکی از سروران تصمیم گرفتم تا به جمع آوری بعضی روایات و اخبار
پیرامون رافت و عطوفت
آن مهربان امام بپردازم , شاید بتوانم قطره ای از آن چشمه سارمحبت را
پیمانه کنم و موجی
از آن خروشان رافت را جاری سازم , بدان امید که تشنه گان معرفتش قدری
سیراب شوند وشیفتگان طلعتش واله و شیدا > <.و آنانکه ترسان از قهر اویند دل

به عفوش بندند و مهر لب بشکنند و زبان به نام دلکش او باز کنند تا
حـلاوت یـادش جانشان
را زنده کند و مرغ روحشان را پرواز دهد شاید بر بام خانه اش بنشینند و از
خوان قربش دانه ها برچینند > <.و سرانجام این صفحات
جمع آوری گردید و اکنون به محضردوستانش تقدیم می گردد, امید که
در نـظر کـریـمـانه آن
ولی اعظم مقبول افتد که این بضاعت مزجاتی است که به محضرآن عزیز
آورده ایـم و کـمـتر
از بال ملخیست که به ساحت اقدسش عرضه می داریم و آستان ملک پاسبانش
بوسیده و..> < .می گوییم :
(یـا ایـهـا الـعزیز مسنا واهلنا
الضر وجئنا ببضاعهٔ مزجاهٔ فاوف لناالکیل وتصدق علینا ان اللّه یجزی
المتصدقین > <).ای سلیمان موری آمد بر درت ----- رد مکن او را به جان مادرت
ای که صدها چون سلیمان مور تست ----- چون کلیم اللّه بسی در طور تست
تربت پاک کریمه اهل البیت (ع) قم ,
محمدحسن شاه آبادی

کویر غیبت

کویر غیبت
کویر غیبت
چنین باید گفت که روزگار غیبت , دوران ظلمت
ومحرومیت است , بر تمـام آنهـائی که امـام (ع) از آنـان غـائب است و یـا آنکه بهتر بگوئیم اینـان از او مهجورنـد > <.اگـر نـیکو
بنگریم و تا
حدی بیندیشیم و عظمت نعمت حضورامام (ع) را تا حدی بیابیم , خواهیم
فهمید که دوران
غیبت چه دوران رنجبار و طاقت فرسائیست و حضرت امام رضا(ع)از آن دوران و
مؤمنان در آن زمان چنین یاد می فرمایند:
وکم من مؤمن متاسف حیران حزین عند فقد
الماءالمعین .
چه
بسیار مؤمن دل سوخته ای که در فقدان آب گوارا در حیرت و حزن به سر می برد > <.آن حضرت چه زیبا محرومیت
زمان مستوری را به تصویرمی کشد که مؤمنان چون تشنگانی که از
جـرعه ای آب گـوارا

منع می شوند در پنجه حرمان بسر خواهند برد, آن آبی که برای همگان است و
ضروریترین ماده حیات ,
و به راستی امام زمان ارواحنا فداه چنین است و دوران غیبت نیز چنان > < .پس چه خواهد کرد
پروانه در غیبت شمع و چه سازد آن پرسوخته در فراق شعله عشق , و چگونه
صحبت گل را به فراموشی
سپارد و بلبل چگونه شور سر دهد و آن گمشده تاریک سرای غیبت ,
راه از که جوید و در کدامین منزل آرام گیرد > <.آنانکه در محضر نور نشسته اند
حال و هوای تاریکی را می دانندو آنها که لذت حضور را چشیده اند
طعم تلخ هجران را درک می کنند > <.کوتاه سخن غیبت
امام زمان (ع) دوری از تمام خوبیهاست , و در پرده بودن تمام روشنائیهاست ,
آری , شب سرد غیبت
هنگامه به چاه افتادنهاست , شب سرد غیبت گاه لرزیدنها و ترسیدنهاست ,
شب سرد غیبت
بحبوحه گریستنها ونالیدنهاست , و شب سرد غیبت وقت بی خوابی و
بی آسایشی است ,
شب سرد غیبت زمان رنجوری پروانه هاست ,پروانه گانی که در جستجوی نورند
نه چون خفاشان کور > <..> < .شب سرد غیبت را نمی توان
معنی کرد مگر در پگاه ظهور,آنگاه که به تماشای سپیده دم
می نشینیم , خواهیم گفت که دیشب چه بود و چگونه گذشت > < .عصر غیبت عصر محرومیت
از چشمه گوارای ولایت است وروزگار غیبت دوران پرده نشینی یار
و محجوبی جمال
و کمال اوست , و باید گفت که روزگار غیبت امام عصر(ع)هنگامه دوری از
چشمه سار معرفتش
و زلال هدایتش , دوران مستوری او با تمام صفات زیبایش , همان گونه که
خود در پرده غیبت نشسته
است و مردمان محروم از دیدار اویند, صفات حسنایش نیز محجوبند, و
هر آنچه از تشعشع
خلق و خوی اودیده می شود از پس ابر سیاهی است که بر چهره آفتاب افتاده و
تابشی است از میان روزنه های
پرده هجران و چه زیباست آن لحظه که این پرده برافتد و (واشرقت
الارض بنور
ربها) معنی شود > <.حال که گفتیم در عصر
غیبت همانگونه که صورت زیبای امام (ع) مستور است سیرت والای او نیز

محجوب , مگرشعاعی از آن
مجلای انوار الهی که از روزنه ای می تابد, اکنون به تماشای قطره ای از
رافت بیکران امام عصر ارواحنا
فداه درعصر غیبت می نشینیم شاید بتوان تصویری از ظهور مهرش
رابر پرده دل کشید> <.

غمخوار شیعه

غمخوار شیعه
غمخوار شیعه
متاسفانه از آنجا که امام زمان ارواحنا فداه از دیده ها
پنهانندو در نتیجه برای همه امکان دسترسی به آن حضرت ممکن نمی باشد
مگر دوستان خاص و خالص که از فیض ملاقات بهره مند می شوند و
از مصاحبت با او لذت می برند ولی آنان نیز مصداق این سخنند:
آنکه را اسرار حق آموختند ----- قفل کردند و دهانش دوختند
و اگـر آنـها نیز با حضرتش
بنشینند اظهار نمی کنند و اگر چیزی ازاو بشنوند فاش نمی سازند و
اگر جز این بود به خوان قربش ضیافت نمی شدند > <...و آن گـونـه تـشـرفات
و آستان بوسیها که به ما رسیده است برای اتمام حجت بر غافلان و تحکیم
رشته محبت در دل
دوستان اوست که مایوس نشوند و دست از طلب نکشند و سرمشق جان کنند
این غزل را:
دست
از طلب ندارم تا کام من برآید ----- یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید
بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر ----- کز آتش درونم دود از کفن برآید
امـا بـه هـر حال آنچه
دیده شده است نیز شعاعی است از آفتاب جمالش و هر آنچه را نقل کرده اند
مصرعی است از دیوان فضائلش
و صد افسوس که بسیاری از اخبار و آثار ما نیز بدست دشمنان نابود
گردیـده و یـا از ترس نااهلاـن بـا سـینه هـا به خاك رفته است > <..> < .اکنون به جسـتجوی اخبار و آثار می پردازیم تا چراغی
بیابیم برای رهجویان > < .شـیـخ طوسی (ره) در کتاب [الغیبهٔ]
نقل می کند که ابن ابی غانم قزوینی با عده ای از شیعیان در
ایـن باره که حضرت
امام عسکری (ع) آیا فرزندی از خود باقی گذارده تا جانشین اوباشد مشاجره

کـردنـد و او مدعی
شد که آن حضرت از دنیا رفت و فرزندی از خود به جای نگذاشت , شیعیان نیز
عـریـضه ای به ملجا
و ماوای خود نوشتند و عرض حال با صاحب و آقای خود نمودند و از آن ساحت
اقدس ارواحنا فداه نیز جواب چنین صادر گردید:
انـه انـهـی الی ارتیاب جماعهٔ منکم
فی الدین ومادخلهم من الشک والحیرهٔ فی ولاهٔ امرهم فغمنا
ذلک لکم
لا لنا وساءنا فیکم لا فینا, لان اللّه معنا فلا فاقهٔ بنا الی
غیره .
هـمـانـا رسیده است
بر ما اینکه عده ای از شما دردین خود به تزلزل افتاده و شک و حیرت نسبت
بـه اولـی الامـرشـان بـه آنـها
هجوم آورده این مطلب ما رامغموم ساخته , البته برای شما نه برای
خـودونـاراحـت شـده ایـم
بـه خاطر شما نه به خاطر خود,چون خدا با ماست و احتیاجی به غیر او
نداریم > < .امـام زمـان (ع) از تـزلزل
و تحیر دوستانش غمناک می شود ودریای رافت او چون دوستانش را به
ورطـه بـلا مـی نگردمی خروشد,
و نه تنها حزن و اندوه خود را اظهار می کند بلکه ازشدت محبت
خود به آنها این چنین پرده برمی دارد که :
غـم و انـدوه مـا بـه
خـاطر شماست و از اینکه عده ای در اولوالامرخود شک کرده اند و به ضلالت
کـشـیـده شـده اند محزونیم
نه ازبرای خود, چون خدا با ماست و حاجتی به غیر او نداریم تا ازجدا
شدن جماعتی مغموم شویم> < .

پدر دلسوز

پدر دلسوز
پـدر دلسوز اگـر به کلاـم آن حضـرت بـاز گردیم می بینیم که آن امـام رئوف از شک و تزلزل دوسـتانش که همه ناشـی از تحیری اسـت که از غیبت آن عزیز حاصـل شـده , رنـج می برد, چرا که به فرمـوده حضـرت علی بن موسـی الرضـا(ع): الاـمـام , الاـنـیـس الـرفـیـق , والـوالد الشـفیق , والاخ الشقیق , والام البرهٔ بالولد الصغیر, مفزع العباد فی الداهیهٔ الناد. امـام انـیسـی اسـت رفیق , و پدری است دلسوز, امام آن برادری است که چون دو نیمه خرما بهم متصل باشند, و امام آن مادر مهربانی است که به فرزندخردش محبت

می کند, و امام پناه مردم در واقعه هولناک است . در کلام آن حضرت باید به نیکی تدبر نمود و آن جام لبریزاز زلال وحی را با آرامی نوش جان نمود که کلام امام را فهمی ازامام باید.

کنون در محضر انوار رضوی زانوی ادب بزنیم و نظاره کنیم که چه زیبا آن حضرت پرده از رافت امام برمی گیرد و آن برتر ازمعنا را به پیمانه الفاظ کیل می کند و جانها را به تماشامی نشاند, نخست او را به صاحب انسی , رفیق مانند می کند که در انسش کوتاهی نمی ورزد و رفاقت بی ریایش مالامال ازمحبت است , دیگر باره این مقام را با تعبیری عمیقتر به تصویرمی کشد و رافتش را به پدری دلسوز تشبیه می کند که از هیچ هدایت و ارشاد دریغ نمی ورزد که قطعا عطوفت و لطف پدر ازمحبت و انس رفاقت برتر است . اما لطف امام ارواحنا فداه فوق اینهاست , چون برادری است که همراه انسان و توامان با او به دنیا آمده است آنگونه که یکی بوده اند مثل دانه خرما و سپس دو نیم گشته اند, گویی انسان راجزئی از خود می داند و اینسان مهر می ورزد, محبانش راجدای از خود نمی بیند و رعیتش را اجزای خود می انگارد.

خروش محبت

خروش محبت

خروش محبت

می توان وحدت و یگانگی حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنا

فداه بادوستانش را, از ناله های سوزان سحرش به خوبی دریافت که سید اجل قدوهٔ العارفین ابن طاووس (ره) می گوید:

سحر گاهی در

سرداب مقدس آن حضرت در سامره نوای آن عزیز را شنیدم که می نالید و

می فرمود:

اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا,

وبقیهٔ طینتنا.

پروردگارا, شیعیان

ما از پرتو انوار ما خلق شده اند واز زیاده گل ما سرشته گردیدند. می بینید که چگونه

رافتش می خروشد و چشمه مهرش می جوشد و دوستان خود را از خود می داند

و به آن تصریح می کند که آنها

از انوار ما خلق شده اند و از اضافه گل ما آنهاسرشته گردیده اند و از

اینجاست که

هر گاه مصیبتی بردوستانش وارد می شود قلب او متاثر می گردد و از حزن

آنان محزون می شود و به

درد آنها دردمند, که این مطلب را ابی ربیع شامی از امام صادق (ع) چنین

نقل می کند:

قلت لابی عبداللّه (ع):

بلغنی عن عمرو بن اسحاق حدیث فقال : اعرضه , قال : دخل

علی امیرالمؤمنین (ع)

فرای صفرۀ فی وجهه , قال : ماهذه الصفرۀ ؟ فذکر وجعا به . فقال له علی (ع): انا
لنفرح لفرحکم , ونحزن لحزنکم , ونمرض لمرضکم , وندعو لکم ,
فتدعون فنؤمن . قال عمرو: قد عرفت ما قلت , ولکن کیف ندعوفتؤمن ؟
فقال : انا سواء علینا البادی والحاضر. فقال ابوعبداللّه (ع): صدق
عمرو.
به امام صادق (ع)
عرض کردم حدیثی از عمرو بن اسحاق به من رسیده است , فرمود: بیان کن . گفتم :عمرو گوید:
وارد بر امیر
مؤمنان (ع) شدم و حضرت در صورت من زردی مشاهده کرد, فرمود: این زردی
چیست ؟عرض کردم : به مرضی مبتلا بودم . فرمود: ما با شادی شما شاد
می شویم , و از غم شمااندوهناکیم , و از مریضی شما مریض می گردیم ,
وبرای شما دعا می کنیم پس شما دعا می کنید و ماآمین می گوییم . عمرو گوید:
گفتم : آنچه فرمودی فهمیدم , اماچگونه بر دعای ما آمین می گویید؟
فرمود: برای ما مسافت دور و نزدیک فرقی ندارد. امام صادق (ع) فرمودند: راست گفت عمرو. و از طرف دیگر هم
وجود مقدس حضرت مهدی ارواحنافداه نیز هر گاه محزون می شوند و قلب
مبارکشان به درد
می آید,گوئی شیعیانش را مصیبتی وارد شده و همه سر در زیر بال غصه
می برند, همان گونه که امام
صادق (ع) از پدران گرامیش (ع) از امیر مؤمنان (ع) نقل می فرمایند:
. . . ان اللّه تبارک وتعالی
اطلع الی الارض فاختارناواختار لنا شیعۀ ینصروننا ویفرحون
لفرحنا,ویحزنون لحزننا, ویبذلون اموالهم
وانفسهم فینا....
خداوند تبارک و تعالی توجه
بر زمین فرمود ما رااختیار کرد و برای ما شیعیانی برگزید که ما را
یاری می کنند و با
شادی ما شاد می شوند و از حزن مامحزون می گردند و در راه ما مال و جان
خود را بذل می نمایند. اگر بر فرض توجه شیعیان
به آن عزیز ناشی از احتیاج ونیازی است که به او دارند پس این همه
بذل عنایت بر دوستان و
شیعیان از طرف آن ناحیه مقدس به چه جهت و منظوری می باشد و آیا آن
امام که قطب
عالم هستی و محور جهان آفرینش است احتیاجی بر غیر ذات حق دارد؟ که خود

نیزفرمودند:

لان اللّه معنا فلا حاجهٔ بنا الی

غیره .

بدرستیکه خداوند با ماست پس حاجتی بر غیر اونداریم . پس این ارتباط و دلبستگی

آن حضرت به شیعیانش ازکدامین چشمه سار نشات گرفته و نشان از

چیست ؟ جز آنکه جوشش

رافتی است که سینه پر مهرش آن را انباشته کرده وخروش محبتی است

که قلب از هستی برترش مالامال اوست .

سترگترین واژه

سترگترین واژه

سترگترین واژه

ولـی در نهایت , مهر مادری نیز با تمام عظمتش

حد ومرزی دارد و آیینه تشبیه را وسعت روی یار نیست , بلکه بهترآنکه

بی پرده سخن رود و او آنچنان که هست ترسیم شود که اگر رفیق را محبتی

اسـت از بیکران مهر

او چشیده و اگر پدران راشفقتی است از جوشان لطف او جرعه ای نوشیده و

مادران خود ذره نوش اقیانوس

رافت اویند اینان را به امام (ع) چه شباهتی است و سوز رافت او را با

گرمی مهر اینان چه مقارنتی . هـمـان بـه کـه او

را بی نقاب نگریستن , تا هر کس به همت خودخوشه ای چیند و به قدر معرفتش

جـلـوه ای بیند, اینجاست

که امام (ع) از تشبیه و استعاره سر باز زده , شانی از شئون لطفش رابیان

می کند و حرفی از الفبای عشقش را بر ملا می سازد که :

امـام پناه بندگان است

در آن واقعه بزرگ و ترس آوری که همه در فکر خویش اند, آنجا که ملاذ و

پناهی نیست , آنجا که دریای ژرف

عطوفت مادر نیز به گل می نشیند, آن واقعه ای که خدا آن را از

هر داهیه ای هولناکتر و از هر تلخی تلختر می نامد:

(یـوم تـرونـها تذهل

کل مرضعهٔ عما اءرضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری وما

هم بسکاری ولکن عذاب اللّه

شدید).

روزی
که مادران شیرده فرزندان شیرخوار خود رافراموش می کنند و
زن آبستن حمل خودرا(ازترس)ساقط می کند و مردم را مست و بی هوش
می بینی ولی آنهامست نیستندولی عذاب الهی شدیداست . امام اینجا پناه مردمان
است , اینجا که گرمی تمام محبتهابه سردی می گراید و همه از یکدیگر
فرار می کنند. (یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه
وصاحبته وبنیه).
روزی که مرد از برادر و مادر و پدرش و از همسر وفرزندانش فرار می کند. این زمان , وقت آتشفشان
کوه عشق و محبت است و گاه جوشش چشمه سار صفا و رافت و هنگامه
دستگیری هر یک از امامان از امت خویش می باشد, این است معنی :
[سترگترین واژه خلقت یعنی امام (ع)].

معجزه بزرگ

معجزه بزرگ
معجزه بزرگ
در طول دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه
بعضی این سخن باطل را مطرح کرده اند که امام دوازدهم هرگز به دنیانیامده
و یا آنکه از دنیا رفته است و مخصوصا هر چه غیبت کبری بیشتر
ادامه می یابد این فکر
در ذهن سست عنصران قوت می گیرد و افراد بیشتری به این باطل معتقد
می شوند تاجائی که
از علامتهای ظهور آن حضرت تزلزل اکثر شیعیان وارتداد آنها شمرده شده
است . لکن مهمترین دلیل را
بر وجود مسعود آن امام نهان باید بقاء واستمرار نهضت غدیر دانست که
چگونه در طول قرنها
با وجودغیبت ظاهری پرچمدار این حرکت ادامه یافته است و مشتی شیعه
بی پناه در میان
انبوه دشمنان گرگ صفت سالهای هجران را پشت سر می نهد و قرون غیبت را
طی می کنند
و لحظه به لحظه گسترده تر می گردد در حالیکه هادی و راهبر خود را درظاهر
نمی بیند و امام و پناه خود را نمی یابد. آن بزرگوار نیز خود
به این مهم اشاره نموده و در توقیعی به شیخ مفید(ره) می فرمایند:
انا غیر مهملین لمراعاتکم

ولا ناسين لذكركم , ولولاذلك لنزل بكم اللاوا واصطلمكم

الاعداء.

همانا سرپرستی شما

را به بوته اهمال نگذاشتم ویادتان را فراموش نکرده ام و اگر جز این

بود گرفتاریها

و فشارها بر شما وارد می شد و دشمنان ریشه هایتان را می کندند. اگر نبود سرپرستی آن

حضرت آنهم با تمام اهتمام ,چگونه شیعه در بدترین شرائط یارای ادامه

حیات در میان دشمنانی

را داشت که تمام امکانات اعم از اکثریت مردمی وزمامداری حکومت و

تسلط بر بیت المال

در اختیارشان بوده است حاکمانی شیعه ستیز که بغض اهل بیت (ع) را از شیر

مادرمکیده اند و دلهائی

مالامال از عداوت و دشمنی با شجره ولایت که بوئی از رحم و مروت از آن

بر نمی خیزد, نفرت

از آل محمد(ع) چون پرده خون چشمشان را گرفته است با کفار ویهود و

نصاری و مجوس می آمیزند

ولی به خون دوستان علی (ع) سفره خود رنگین می کنند و لذت طعام

خود را از به خون طپیدن کبوتران فاطمه (س) می طلبند. در این دوران است که تشیع

نسل به نسل منتقل می شود و قریه به قریه پیش می رود و شهرها را

مسخر دلها می کند

و این نیست مگر بذل عنایت آن مسند نشین پرده غیب و توجهات آن همای

رحمت .

کهف امان

کهف امان

کهف امان

حضرت امام محمد باقر(ع) از پدران گرامیش (ع)

ازحضرت امیر المؤمنین (ع) در وصف فرزندش مهدی آل محمد(ع) چنین نقل فرموده است که :

اوسعکم کهفا, واکثرکم علما, واوسعکم

رحما.

(حضرت مهدی (ع)) از

همه شما بیشتر مردمان راپناه می دهد و از همه شما علمش افزونتر است

ورحمت و لطفش از همه فراگیرتر. این کلام که به نقل علامه

حر عاملی چهار معصوم آن رانقل فرموده اند گوهری از خزائن معرفت
آن ولی اللّه الاعظم است
که در نهایت ظرافت , عمق رافت او را بیان می کند ووسعت رحمت او را بر
عـمـوم یـادآور مـی شـود و
از آنـجـا کـه مولی الموحدین حضرت امیر المؤمنین (ع) رافت او را به
کهفی تشبیه می فرماید, می توان
نکته ها فهمید که چگونه لطف عامش نه تنها شیعیان و محبان , که
حتی عموم مردمان را
فراگرفته است , همچون کهفی که ملجا هر پناهجوئی است وآغوش امن و
امان بر بی پناهان گشوده است و هر که به او روی آورد ایمن خواهد بود. بـا اسـتناد به این روایت می توان
گفت که : هر که به آن جناب پناهنده شود و از او تقاضای لطف و
رحـمت کند ناامید
نخواهدگشت و آن حضرت او را امان خواهد داد و چون همگان رامی پذیرد به
همین خاطر کهف امانش
از همه وسیعتر است ورحمتش از همه واسعتر, همانگونه که درباره بشیر
یکی ازسپاهیان سفیانی
در خسف بیداء و خود سفیانی که از مهمترین دشمنان امام زمان (ع) است
خـواهـیـد خـوانـد, مـگـر
آنـکـه خـود ازسـایـه مـهـرش دوری کند و در برابر این مواج لطف به
ستیزگی برخیزد که قطعا به خاك هلاکت خواهد افتاد.

سفینه نجات

سفینه نجات
سفینه نجات
آنـچـه تـا بدینجا, بر آن گوش جان سپردید شمه ای
بود ازرافت آن والا مقام آنهم در آن زمان که خـلـق و خـوی زیـبـایـش هـمچون
جمال دلارایش مستور و محجوب است و این همه نور و ضیاء
پـرتوئیست از روزنه ای
و رایحه ای است که از میان هزاران حجاب به مشام جان می رسد و ما سخن
را در این فصل با نقل حکایتی
به پایان می بریم , بدان امید که بی پرده به زیارت آفتاب نائل شویم . از مـرحـوم مـلا عـلـی
رشتی نقل کرده اند که فرمود: از زیارت کربلای معلی باز می گشتم , سوار
قایقی شدم که عده ای از اهل حله

نیز بر آن سوار بودند, آنها مشغول شوخی و خنده بوده وجوانی را
استـهـزاء مـی کردند و مذهبش
را مسخره می گرفتند, اماجوان با سکینه و وقار, به آنان اعتنائی
نمی کرد, آنچه جای تعجب بود
آنکه با این همه , هنگام صرف غذا با آنان همراه شد و بر سفره ایشان
نشست , منتظر فرصتی بودم تا از حقیقت امر جویا شوم . قـایـق در بـیـن راه
بـه جـائی رسید که آب رودخانه کم شده بالاجبارهمه پیاده شدیم و در کنار
رودخـانـه بـه راه
افـتادیم , فرصت رامناسب دیدم خود را به جوان رسانده در صحبت را گشودم
وعلت مسخره کردن آنها را جویا شدم . جوان گفت : اینها همه
از اقوام من هستند که از اهل سنت اند,پدرم نیز سنی بود اما مادری داشتم
شـیعه و محب خاندان عصمت (ع)
و خود در حله سکونت دارم و شغلم روغن فروشی است و جریان
مـن از آنجا شروع می شود
که سالی برای خرید روغن به همراه قافله ای به اطراف مسافرت کردیم
بـعـد ازانـجـام کـار
در مـسیر بازگشت قافله برای استراحت در بیابانی موقتا توقف کرد تا قدری
خـسـتگی راه را بگیریم
و دوباره به راه ادامه دهیم , در این حین خواب مرا ربود و چون بیدار شدم
نه قافله ای دیدم و نه نشانی از او. تـا چـشـم کـار مـی کرد
بیابان بود و سوز و گرما, راه را بلد نبودم ومنطقه را نمی شناختم , ترس
سراپای مرا به
لرزه درآورد اماماندن را صلاح ندیدم , شب در پیش بود و گرسنگی و عطش . .. روغـنـهـا را بـار زدم و بـه راه
افتادم , یکه و تنها بیابان را طی کردم اما گویا هر چه می روم دورتر
مـی شـوم و هـر چـه
می جویم بیشترگم می کنم , سختی و گرما, تشنگی و ترس از مرگ از چهار
سونهیبم می زدند, مضطر
شدم با خود گفتم به بزرگان دینم متوسل شوم و از آنها کمک بگیرم و
چـون سـنـی بـودم اولی
را صدا زدم والتماسش کردم اما خبری نشد, به دومی متوسل شدم از او
هم کاری ساخته نگشت و یکی یکی اما هیچ . .. ناگهان چیزی به یادم آمد,
آن قدیمها مادرم می گفت : ما یک امام داریم که هر کس او را صدا کند
جـوابـش را مـی دهـد و هر

که از او یاری بطلبد یاریش می کند بی پناهان را پناه است وضعیفان را
دستگیر و اوست هادی هر گمشده . .. امـا او را نـمی شناختم ولی
آنگونه که مادرم او را می ستود و ازرافتش می گفت روزنی از امید در
دلـم گـشوده شد,
با خدای خود عهد کردم که اگر مرا جواب داد شیعه خواهم شد, و برقدمهای
کرمش گونه خواهم سود, و بر درگاه لطفش تا ابدخواهم بود. بی امان ناله زدم و نام
مقدسش را که از مادر به یادگار داشتم برزبان راندم و آن صحرای مرده را
با نوای [یا ابا صالح
المهدی ادرکنی] به وجد آوردم , چنان از نامش سرمست بودم که سوزعطش از
یادم رفت و آنسان گرم
عشق بازی با یادش که ندانستم از کدامین سوی آمد تا خانه اش را جویم و
یا نشانی ازکویش یابم و... در کـنـارم چون
سرو خرامان قدم بر می داشت , طایری طوبی نشین همصحبت زاغی گشته بود,
گـرمـی محبتش را
به جان لمس می کردم و کلامش را با قلم سوز بر صفحه دل می نوشتم ومحو
طلعت چون قمرش بودم
.. . از گذشته ها نفرمود, و دری ازآینده به رویم گشود که سعادت را در
آن یافتم . فرمود: شیعه شو . . . و هزاران
حرف که از نگاهش خواندم وبسیار نکته ها که از کلامش آموختم . .. چـون زمان جدائی رسید
آتش فراق را دیدم که شعله به دامن عطش می انداخت و هجران را یافتم
که خاکستر مرگ به بادمی داد,
گفتمش از عطش به تو روی آوردم و از مرگ به توپناهنده شدم و
چـون تـو مـی روی دامـن کـه
بگیرم و از فراقت به که شکوه کنم ؟ چه زیبا آمدنی بود و چه جانکاه
رفتنی !
فرمود: اکنون هزاران دردمند
و بیچاره در اطراف عالمند که مرامی خوانند و من نیز به سوی آنان
می روم . این کلام را شنیدم و کسی
را ندیدم جز صحرا و سوز و تیغ راه . . . و از دور درختانی که نشانی از آب
بود و
آبادی .
پـس ای عـزیـز, دیـدی
کـه چگونه آنکه را عمری از او جدابود, راهش داد و به لذت دیدار روحش

بـخـشـیـد و به فیض
لقاءمفتخرش ساخت , تو نیز به دامن مهرش چنگ بزن و حلقه کرمش بر در
بکوب , و آستان لطفش
به گونه بساب که اگراقیانوس عفوش به خروش آید بار سفینه های گناه
را غـرق خواهد کرد,
و بادبانهای هوا و هوس را درهم خواهد شکست و تو را به ساحل انسش خواهد
رساند و....

پدر گمشده

پدر گمشده
پدر گمشده
در مـیـان گـنجینه های نور آل محمد(ع) گوهرانی
یافت می شود که هر چشمی را به خود خیره مـی کـنـد و نوای روح افزایش
گوش جان را می نوازد و چنان معنی اش بر دل می نشیند که گوئی
عـزیـزی است گمشده
که دهرها به دنبال وی گشته و صحراها در پی اش دویده و یعقوب وار در
فراقش گریه ها کرده
و دیده ها به خون نشانده و از حسرتش با هر چه دیدنی است وداع گفته . . . از
این رو حضرت امام رضا(ع)می فرمایند:
لو علموا محاسن کلامنا
لاتبعونا.
اگر زیبائیهای کلام ما را دریابند تبعیت از ما خواهندکرد. و از این گوهران , روایتی است که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است
:
(واذ اخـذنـا مـیـثـاق بـنـی
اسـرائـیـل لاتـعـبـدون الا اللّه وبـالـوالـدیـن احـسـانـا وذی الـقربی
والیتامی والمساکین و آن زمـان کـه از بـنـی اسرائیل
عهد گرفتیم که غیر خدارا نپرستند و به والدین نیکی کنند و به
خویشان ویتیمان و مساکین احسان نمایند. حضرت امام حسن عسکری (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرمودند:
حـث اللّه عـزوجل علی بر الیتامی
لانقطاعهم عن آبائهم فمن صانهم صانه اللّه , ومن اکرمهم اکرمه
اللّه ,ومـن مـسح یده براس
یتیم رفقا به جعل اللّه له فی الجنهٔ بکل شعرهٔ مرت تحت یده قصرا اوسع
من الدنیا بما فیها وفیها ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین وهم فیها

خالدون .

خـداونـد تشویق می کند

بر نیکی و احسان به یتیمان ,برای آنکه از پدرانشان جدا افتاده اند, پس هر

کـه ازآنـهـا نـگـهـداری

کـند خدا او را نگاه خواهد داشت وهر کس آنها را اکرام کند خداوند او را

کرامت خواهد فرمود

و آنکه به نوازش دستی بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به تعداد

موهای آن یتیم که

دست بر آن کشیده قصری عطا می کند که از دنیا و آنچه در آنست واسع تر است

و آنچه را دلهامیل کنند

و دیده ها لذت برند در آن یافت می شود ودر آن تا ابد باقی خواهند ماند. تـا بـدیـنـجای کلام

امام (ع) گرچه خود از اسرار تربیتی فرد واجتماع است و موجب تعالی روح و

ایـجـاد حـس انـسـاندوستی و

آشنائی انسان با دردمندان جامعه خواهد شد و روح شکر وسپاس از

خداوند را به خاطر نعمتهایش

به انسان می بخشد, اماآن حضرت این تاکیدات و توجهات به ایتام -

ایـن طبقه ضعیف و اثر پذیر

- را مطرح می فرماید تا از این مهم به اهم دیگری اشاره کند و مقدمات

رسـیـدن بـه نتیجه مطلوب

کامل گردد و درنهایت یتیم حقیقی معرفی شود و ضعفش یادآوری

گـردد,تـوانـمـنـدان بـه

یاری او بشتابند و از سوز پدری مهربان که اکنون امکان ارتباط با فرزند

یتیمش نیست , پرده بردارد, بنابراین درادامه حدیث چنین می فرمایند:

واشـد مـن یـتـم هـذا الـیـتـیم ,

یتیم ینقطع عن امامه لایقدر الوصول الیه , ولایدری کیف حکمه

فیمایبتلی به من شرایع دینه . و از ایـن یـتیم , یتیمتر, آن

یتیمی است که از امامش دور افتاده و قادر نیست او را بیابد و نمی داند

که احکام دینش را چه سازد و از کجا تحصیل کند. ایـنـجاست که امام (ع)

حال یتیمی را که از امامش دورافتاده , بدتر می داند و تحیرش را در دوران

دوری از امـامـش سـخـتتر

توصیف می کند که اگر آنکه پدر از دست داده از بعضی امکانات مادی

محروم است , یتیم حقیقی

مبتلا به تحیری است که اگر همچنان ادامه یابد او را به هلاکت خواهد

کشید. و از طرفی با توصیف این
تحیر نقش پدر حقیقی را گوشزدمی کند که فقدان او چه لطمه ایست بر
انسان , و اگر پدرش
رانیافت بیابانهای جهل نفسش را خواهد برید و گرگان صحرای ضلالت به
خاك و خونش خواهند کشید. و در کلامی صدیقه کبری
حضرت فاطمه زهرا(س) به آنچه راکه ما پدر حقیقی انسان نام نهادیم
تصریح
می فرمایند, آنجا که فضیلت کافلان ایتام آل محمد(ع) را برمی شمرند:
. . . ثم ینادی منادی ربنا ایها
الکافلون لایتام آل محمد, والناعشون لهم عند انقطاعهم عن
آبائهم الذین هم
ائمتهم .
در روز قیامت منادی پروردگار
ما ندا می دهد: الا ای یتیم نوازان آل محمد(ع) آنها که ایتام آل
محمد(ع)را تکفل
کردید و از هلاکت نجاتشان دادید در آن زمانی که از پدرانشان که امامان
آنهایندمحروم بودند.. . . و باز اگر به روایاتی که
فضیلت کافلان ایتام آل محمد(ع)را بیان کرده و ثواب اینان را در آخرت
شماره نموده , رجوع کنیم
می توانیم شدت بدحالی این یتیم را بیابیم , و غم و اندوه پدر دلسوزش را
دریابیم که چگونه در
نبود خود به اطفال خردو بی پناهش وصیت می کند و چگونه سایه مهر و
عطوفت دیگران را
می طلبد تا بر یتیمانش رحم کنند و در نبود پدر ازآنان لطف خود را دریغ
ننمایند, و باز می توان
دریافت که اگراین پدر از سفر باز آید با اطفال بی پناهش چه خواهد کرد
وچگونه دست مهر
و عطوفت بر سرهایشان خواهد کشید؟ وحضرت امام جواد(ع) پیرامون حال
یتیمان
آل محمد(ع) دردوران غیبت و فضیلت سرپرستی آنها چنین می فرمایند:

رافت بر تخت ظهور

رافت بر تخت ظهور

فصل دوم ظهور رافت رافت بر تخت ظهور اگر آنها که درک کاملی از روایات ندارند نیز در این اقیانوس شناور شوند و اخبار و احادیث دوران ظهور [نور علی نور] را تاملی نمایند, خواهند دید آنکه در پرده غیبت بود وپدر مهربانش می خواندند و دستان پرمهرش به غل هجران بسته , طبیب دلسوزش می نامیدند و به صحرای غربت حیران ,مادر عشقش می گفتند, اکنون که به تخت ظهور تکیه کرده چه باید نامیدش ؟ و به چه خواندش و چگونه توصیفش نمود و به که مانندش کرد؟...

فقط آن زمانه را آنها که می بینند باید به تعریف بنشینند که از هرچه بگوئی برتر است و آن روزی است که زمین جلوه گاه انوارپروردگارش می شود و نور افشان مهر او می گردد, آنسان که هم آغوشان حور و مسندنشینان قصور, زاهدانه دست رد به سینه بهشت می زنند و حسرت بازگشت به دنیا را می خورند واینجاست که زمین و زمینیان رشک حور و غلمان می گردند وعاشقان سر از گریبان خاک بیرون می کنند و مست تاجگذاری رافت می شوند و زندگان فریاد می کنند رفته گان را که : برخیزیدو آرزو می کنند که ای کاش آنها زنده شوندو آن زمان مؤمنان به آرزوی دیرینه خویش می رسند که می گفتند: متی ترانا ونراک وقد نشرت لواء النصر تری , اترانانحف بک وانت تام الملا. کی می رسد آن زمان که تو را نظاره کنیم و تو ما رابنگری در حالی که پرچم نصرتت برافراشته شده ,آیا می شود که تو ما را بنگری در حالی که بر گرد توحلقه زده , تو را در میان خود گرفته باشیم و تو امام همه باشی .

حضرت پیامبر اکرم (ص) نیز این صحنه را چنین تصویرمی فرمایند: تاوی الیه امته کما تاوی النحل الی یعسوبها,یملاالارض عدلا کما ملئت جورا حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاول , لایوقظ نائما, ولایهریق دما. مردم مانند زنبوران که به پادشاه خود پناهنده می شوند به سوی او (حضرت مهدی (ع)) پناه می برند و آن طور که زمین از ظلم و جور پر شده آن را مملو از عدل می کند تا جائی که مردم مانند اول شوند, خوابیده را بیدار نمی کند و خونی رانمی ریزد. باید این شتاب مردم به سوی آن بزرگوار و آغوش گشودن آن حضرت به روی مردم را دلیل وسعت رافت آن وجود نازنین گرفت , و حاکی از رویدادی دانست که نظیر آن از رسول گرامی (ص) در روز فتح مکه مکرمه دیده شد که از جانب آن حضرت منادی فریاد کرد: امروز روز عفو و بخشش است . و این گرایش شدید مردم نسبت به آن حضرت را تحلیلی جزاین مطلب نمی توان نمود, زیرا توجه و اقبال مردم به آن حضرت در حالی است که آنان همان اکثریتی هستند که جامعه ظلم و جور را تشکیل داده و موجب فساد و تباهی زمین شده اند, و همه آنها به نوعی مستحق عقوبت یا قصاص و یاحدی از حدودند, و در این صورت است که فقط خواص ازدوستانش باقی می ماند و بقیه از شمشیر قهرش خواهندگریخت . اما واقعیت مطلبی دیگر است , بلکه هر آن کس که از ماء معین دور افتاده و مبتلا به گنداب جهلها و تزویرها شده و سوزعطش خود را به مردابهای نفاق و ضلالت تسکین داده و دردگرسنگی را به مردارها آرام نموده , از دیو تنهائی به صحبت زاغ و زغن پناه آورده و آن قدر در قفس حرمان مانده که رنگ و بوی گل از یاد برده و از همه اینها خسته شده است و... اوست که قدر بهار را می داند و چون بهار دلها آید به استقبالش می رود و طراوت روزگاران را به نقد جان می خرد, او دردهجران کشیده و سردی خزان دیده از یوغ طاغوتیان سوزهاداشته و از سیاهی زاغان خون دلها خورده , به همین جهت به او پناهنده می شود همچون زنبوری که به سلطان خود پناه می برد. اگر به قسمتی دیگر از این روایت دقت شود واضح می گردد که حضرت عمدتا این بشر دور از هدایت را به راه مستقیم می کشاند و کمر به تربیتش بسته به آنجائی باز می گرداند که ازآن جدا شده و به آن فطرت زلالی رجوعش می دهد که از هرگونه آلایش پاک بوده و او را به تماشای حقایق در آن آیینه صاف وا می دارد.

عفو بیکران

عفو بیکران

عفو بیکران

و بـاز نـسیـم جـانـبـخش رافت آن والی والا از این

روایت استشمام می شود و دلیلی دیگر بر عفو بیکرانش در آن به چشم

می خورد و پرده ای دیگر از مهر و محبتش در برابر دیده حق طلبان آویخته

می گردد که آن کلامی است از حضرت امام محمد باقر(ع) که می فرمایند:

وتـجـمـع الـیـه امـوال الـدنـیـا

کلها من بطن الارض وظهرها فیقول الناس : تعالوا الی ما قطعتم

فیه الارحام , وسفکتم فیه الدماء

الحرام , ورکبتم فیه ماحرم اللّه عزوجل فیعطی شیئا لم یعطه احد

کان قبله .

تـمـام ثـروت دنـیا

از آنچه در دل زمین یا بر روی آن است در نزد او (حضرت مهدی ارواحنا فداه)

جـمـع می شود, پس ندا

می کند مردم را که : بیائید به سوی آنچه برای آن قطع رحم کردید و خون

نـاحـق ریـخـتـیدو

حرام خداوند را مرتکب شدید, پس بخششی می کند که احدی قبل از او چنین

نکرده باشد. می بینید که امام (ع) چگونه

خطاکاران را مورد خطاب قرارمی دهد و نه تنها از تقصیرشان اغماض

مـی فـرمـایـد بلکه از عطاءوافر

خود محرومشان نمی کند و آن گونه که دیگران انجام نداده اند آن

بزرگوار ارواحنا فداه بخشش می نماید. پس مخاطبان این کلام رحیمانه

همان اکثریتی هستند که جوامع را تشکیل داده و از روی نادانی و

فـقـدان تـربـیت الهی آلوده

به گناهان شده اند و اکنون به دامن مهر امام زمان خودافتاده و عذر

می طلبند و عفو بیکران او نیز شامل حالشان شده است . الـبته شاید آنانی که حقوق مردم

را تضییع کرده اند و یا خونی به ناحق ریخته اند و ولی دم را راضی

ننموده اند مشمول

این خطاب نباشند و در محکمه عدل آن حضرت ملزم به اداء دین خود گردند. اما همانگونه که گفته

شد زمان ظهور, عرصه بروز کامل رافت است بنابراین بعید به نظر نمی رسد

کـه حـضـرت بـقیهٔ اللّه ارواحنافداه

از اینان نیز شفاعت کند و از گذشته آنان اغماض نماید و اورا

مـشـمول رافت عامش قرار

دهد و حقوق مردم را خودبپردازد و دیه کشتگان را ادا نماید و دلهای

آنـهـا را بـه آنچه خشنود

می شوند راضی کند تا از حق خود بگذرند و قاتل راحلال در دنیا و آخرت

نمایند, البته این مطلب

اگر چه استبعادی در آن دیده نمی شود بلکه می توان از بعضی روایات باب

شفاعت برای آن استدلال نمود. حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

اذا کـان یـوم الـقیامهٔ وکلنا اللّه

بحساب شیعتنا, فما کان للّه سالنا اللّه ان یهبه لنا فهو لهم , وما کان

لـلادمـیـین سالنا اللّه ان یعوضهم بدله

فهو لهم , وما کان لنا فهولهم , ثم قرا: (ان الینا ایابهم ثم ان

علیناحسابهم)

زمـانـی کـه روز

قـیامت فرا رسد خداوند ما را ماموررسیدگی به حساب شیعیانمان می کند پس

آن گـنـاهانی را که

حق اللّه است ما از خداوند درخواست می کنیم تا به ما ببخشد پس این حقوق به

شـیعیان بخشیده می شود,

اما حقوق مردم را از خدامی خواهیم تا به صاحبان حق عوض عطا کند,

آنـهـانـیـز بـخـشیده

خواهد شد و اما حقوق خود را نیز به آنها می بخشیم . سپس این آیه را تلاوت

فرمود:بدرستی که بازگشت آنها به سوی ماست و برماست حساب آنان . و در بعضی اخبار از روز ظهور

حضرت بقیهٔ اللّه الاعظم ارواحنا فداه به روز قیامت صغری نیز تعبیر

شده است . علاوه در مناجاتی

که از آن یاد کردیم آن امام رئوف و آن پدرعطوف چنین فرموده اند:

الـلـهـم ان شـیـعـتـنـا خـلـقت من

شعاع انوارنا, وبقیهٔ طینتنا, وقد فعلوا ذنوبا کثیرهٔ , اتکالا علی

حـبناوولایتنا, فان کانت ذنوبهم بینک

وبینهم فاصفح عنهم , فقد رضینا, وما کان منها فیما بینهم

فـاصـلح بینهم , وقاص بها

عن خمسنا, وادخلهم الجنهٔ ,وزحزحهم عن النار, ولاتجمع بینهم وبین

اعدائنافی

سخطک .

پـروردگارا, شیعیان ما

از پرتو انوار ما خلق شده اند واز زیاده گل ما سرشته گردیدند و گناهان

زیادی را بااتکاء بر محبت ما

و ولایت ما انجام داده اند, پس اگرآن گناهانی که بین تو و آنهاست از
آنـهـا چـشم پوشی فرما چون
ما راضی شدیم , و آنچه در بین خودانجام داده اند نیز بین آنها اصلاح
فـرمـا و از خـمس ماجبران
نما و داخل بهشت , و دور از جهنمشان بدارو بین آنها و دشمنان ما در
عذاب و سخطت جمع مفرما. در این مناجات حضرت
امام زمان ارواحنا فداه طلب عفو وآمرزش برای دوستانش می کند و آنچه
از حق مردم بر
عهده دوستان است از خداوند می خواهد تا از خمس اموال که حق آن بزرگوار است
جبران نماید و این
روایت گرچه برای اثبات مدعی کافی است لکن حدیثی را می آوریم که حکایت
از این واقعه در زمان ظهور آن حضرت دارد. حضرت امام محمد باقر(ع) می فرمایند:
ثم یقبل الی الکوفهٔ فیکون منزله
بها فلایترک عبدامسلما الا اشتراه واعتقه ولا غارما الا قضی دینه ,
ولامظلمهٔ لاحد من الناس الا ردها.. . سپـس (حـضـرت مـهـدی
ارواحنا فداه) روی به کوفه می آورد و آنجاست منزل او, پس هر غلام
مـسـلمانی را خریده و آزاد
می کند و مقروضی نیست مگرآنکه قرضش را ادا می کند و مظلمه های
مردم را ردمی نماید.

ارمغان صلح

ارمغان صلح
ارمغان صلح
آنچه را که هزاران سال است بشر در آرزویش
نشسته ,هزاران هزار دل در انتظارش لحظه شماری کـرده , پـدران بـه فـرزنـدان
نویدش را داده اند, مادران قصه اش را بر کودکان خوانده اند, عروسان
حـجـلـه نشین به
حسرتش بودند و گلهای گریبان دریده باغ در غیرتش , شمعها بسی اشکها در
فراقش ریختند و بلبلان
غزلها به وصفش سرودند, و پروانگان در آتش هجرانش به خاکستر نشستند
و عـاشـقـان آسـتـین
به خون دیده شستند هر نامه را که می گشودند سخن از او می گفت , و هر
کـه می رسید سراغ از او

می جست , پیام آوری نبود که مژده وصلش را نمی داد, و در کنار راهش به
انتظارش نمی نشست ,آدم
به عشقش ترک جنان کرد و نوح از هجرش دل به طوفان سپرد, از سوز
جدائیش خلیل
تن به آتش داد و طره ای از زلفش هوش از سر موسی برد نفخه ای از دمش شور
عشق به قلب عیسی افکند و بی تاب ظهورش نمود. آری همه جا و همیشه
سخن از او بوده , شیعه به انتظارش گریبان دریده و عیسوی چشم به
راهش دوخته , کلیمی
نیز به آمدنش لحظه شمرده است , همه و همه می گویند خواهد آمدآنکه
جهان را مالامال از
عدل می کند و خواهد آمد آنکه صلح به ارمغان می آورد, صلحی فراگیر از
قله ها تا قعر
دریاها, کران تاکران را پر خواهد کرد, صحرا و دشت به عطرش رشک فردوس
می شوند, و شور
در دل ابرها می افکند, و زمین مستانه آنچه دارد بر طبق اخلاص می ریزد. صلحی که از گلها
به دلها نفوذ می کند, صلحی که دل سنگها رانرم کرده , سنگدلان را ذوب
می کند, اینها همه
امید و آمال بشربوده و هست , اینها همه وعدهائی است که پیامبران
گذشته داده اند, و اینها
نویدهای جانبخش امامانی است که انسانها رابه آینده ای زیبا امید
می بخشند, بشنوید
از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که از آن دوران چگونه یاد می کنند:
لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولاخرجت الارض
نباتها.
آنگاه که قائم ما قیام
می کند آسمان قطره هایش رانازل می کند و زمین گیاهانش را بیرون
می ریزد. این سخن اشاره به
آن دارد که قبل از قیام آن بزرگوارآسمان از بارش قطراتش دریغ می کند و
زمین از بیرون
ریختن برکاتش بخل می ورزد و اگر چه نزول برکات از آسمان و زمین به خاطر
قدوم مسعود آن ولی
اللّه الاعظم است الا اینکه مردم نیز دست از کردار سابق خود برمی دارند و
فرامین حضرت را به جان قبول

می کنند, در نتیجه صلح و آرامش بر روی زمین سایه می افکند, و او
نـیـز بـرکـاتـش را از مردم
دریغ نمی کند و آسمان نیزرحمتش را نازل می نماید, و روایاتی بر این
مضمون هست که گناه و معصیت موجب حبس برکات می گردد. حضرت امیر المؤمنین (ع)
در دعای کمیل به این مهم اشاره می فرمایند و باب رحمت الهی را پیش
روی بندگان
گنهکارمی گشایند و راه و رسم توبه را اینگونه تعلیم می کنند:
الـلـهـم اغـفـر لـی الـذنوب التی تنزل
النقم , اللهم اغفرلی الذنوب التی تغیر النعم , اللهم اغفر لی
الذنوب التی تحبس الدعاء, اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل
البلاء.
پروردگارا, ببخش بر
من گناهانی که عذاب را نازل می کند, پروردگارا, ببخش بر من گناهانی
کـه نـعـمـتـهـارا
تـغـیـیر می دهد, پروردگارا, ببخش بر من گناهانی که دعا را حبس می کند,
پروردگارا, ببخش بر من گناهانی که بلا را نازل می کند. پـس بعضی گناهان
موجب نزول بلا و عذاب , و بعضی موجب از بین رفتن نعمتهای الهی و حبس
دعـاهـا مـی گردند, درنهایت
آن زمانی که تمام زمین از انواع گناه مالامال شده , هرگناهی اثر
خود را می گذارد و
به همین جهت زمین از خارج نمودن برکت خود امتناع می ورزد و آسمان نیز
از بـارش رحـمـتـش دریغ
می کند, اما وقتی که زمین از لوث گناهان پاک گردید و گناهکاران
اصـلاح شـدنـد و آنـچه
مانع برکات بوده برداشته شد, زمین و آسمان رحمت خود را نازل می کند
وگوئی دوران صلح زمین با زمینیان فرا می رسد.

نفوذ در قلبها

نفوذ در قلبها
نفوذ
در قلبها
صـلـح و آرامـش از نـفوذ خود باز نمی ایستد
و تا قلب درندگان پیش می رود و خوی درندگی را تـغـیـیر می دهد یعنی آن

توحش که در ماهیتها رسوخ کرده است از بین می رود ودرندگان چنان

تغییر می کنند که غریزه

خونریزی را از یادمی برند, گوئی در روزگاری که صلح و دوستی از همه

چیز وهمه کس

هویداست حیوانات نیز شرم از کار خود می کنند, تاحدی که ابن عباس (رض) در

ذیل آیه شریفه (لیظهره

علی الدین کله ولو کره المشرکون)

نقل می کند:

. . . حتی یامن الشاة والذئب والبقرة

والاسد والانسان والحیة وحتی لاتقرض فارة جرابا . . . وذلک یکون

عندقیام

القائم .

. . . تا آنجا که گوسفند و

گرگ , و گاو و شیر, و انسان ومار در کنار هم آرامش می یابند و تا حدی

که موش کیسه ها را نمی جود . . . و آن در وقت قیام قائم است . و باز بشنوید این حدیث زیبا

را که از صحف ادریس علی نبینا وآله وعلیه السلام یکی از پیامبران

پیشین نقل شده است که درباره آرامش و امنیت در آن زمان سخن می گوید:

والقی فی تلک الزمان الامانة

علی الارض فلایضرشی ء شیئا, ولایخاف شی ء عن شی ء, ثم تکون الهوام

والمواشی بین الناس فلایؤذی

بعضهم بعضا,وانزع حمة کل ذی حمة من الهوام وغیرها, واذهب سم

کل ما یلدغ ولنزل برکات

من السماء والارض ,وتزهر الارض بحسن نباتها, وتخرج کل ثمارهاوانواع

طیبها, والقی الرافة والرحمة

بینهم .

در زمان ظهور آن

حضرت امنیت بر زمین نازل می شود و دیگر هیچ چیز دیگری را ضررنمی رساند

و هیچ کس از چیزی نمی هراسد

تابدانجا که درندگان و چهارپایان در بین مردمند و به هم آزاری

نمی رسانند و جسارت

از درندگان گرفته می شود و زهر حیوانات گزنده از بین می رود وبرکات

از آسمان و زمین

ظاهر می شود و زمین ازحسن گیاهانش زیبا می شود و همه گلها و

میوه های معطر
را ظاهر می گردد و رافت و رحمت در قلب مردم قرار می گیرد. اینها همه از برکت
آن پیک صلح و امنیت است که چون قدم به عرصه ظهور می گذارد درندگان
از کـار خود خجل می شوند
و گزندگان زهر کینه از یاد می برند و چنین است که کسی از دیگری
نـمی تـرسـد و از لطف
آن کیمیای رافت دلهای مالامال از کینه و بغض , لبریز از رحمت و شفقت
می شود و تاآنجا مهر و عطوفت
به پیکار خشم و نفرت می رود که قفل سینه های کینه توز را شکسته
و عـفـریت عناد و دشمنی
را ازتخت بر زمین کوفته و ملکه رافت تاج بر سر نهاده بر سریر دل تکیه
می زند.

هدف نهائی

هدف نهائی
هدف نهائی
ایـن اسـت مـعـنـی کـلام حضرت امیر المؤمنین (ع)
که فرمودند: دشمنیها از دل بندگان رخت مـی بـنـدد و یـا
آنـکه رحمت و رافت بر قلب مردم وارد می گردد و اساسا هدف آن حضرت از قیام
چـیـزی جـز ایـن مهم نیست
و انبیاء عظام نیز براین بعد قیام آن حضرت بیشتر تاکید نموده اند و
خداوند نیزآخرین ولی خود
را ذخیره فرموده است تا با دست توانای اوبزرگترین آرزو و آمال اولیاء
و اوصـیـاء, صـالـحـان و شـهـیـدان
ومؤمنین و متقین را جامه عمل بپوشد که نمونه آن فراگیر
شـدن رافت در تـمـام
عالم چه عوالم ظاهری مثل برخوردهای فردی واجتماعی بین مردم و چه
عوالم باطنی مثل تحول در قلبها وانسانها و حیوانات و... و تـحـقـق آن را باید علت
غائی و هدف نهائی از خلقت این جهان دانست , زیرا خداوند وقتی اسماء
خمسه
طیبه (ع) را به حضرت آدم (ع) بر ساق عرش نشان داد, حضرت آدم (ع)سئوال کرد:
یا رب من هؤلاء؟ فقال عزوجل :
من ذریتک وهم خیر منک ومن جمیع خلقی , ولولاهم ما خلقتک ,

ولاخلقت الجنة والنار, ولا السماء
والارض .
ای خـدا, ایـنـهـا کـیستند؟ خداوند
عزوجل فرمود:اینها از فرزندان تو هستند و از تو نیز افضلند و
ازجـمـیـع خلق من نیز برتر و
اگر نبودند آنها, تو را خلق نمی کردم و نه بهشت و نه جهنم را و نه
آسمان و نه زمین را. و در روایتی دیگر خداوند انوار
بقیه اهل بیت (ع) تا نورمقدس حضرت بقیة اللّه ارواحنا فداه را نشان
حضرت آدم (ع)می دهد,
آخرین نور از انوار ائمه هدی (ع) نور مردی کهنسال است که در میان آن
انوار مثل ستاره صبح
می درخشد که آن نوروجود مقدس قائم بحق حضرت امام زمان ارواحنا فداه
می باشد,پس خداوند می فرماید:
وبـعبدی هذا السعید افک
عن عبادی الاغلال , واضع عنهم الاصار, واملا الارض حنانا ورافة وعدلا
کماملئت من قبله قسوة وشقوة
وجورا.
و بـه ایـن بـنـده بـاسـعـادتـم
زنـجـیـرهـا را از پـای بندگانم بازمی کنم و بارهای سنگین را از
گـرده هـایـشان برمی دارم
و زمین را از شفقت و رافت و عدل پرخواهم ساخت همان گونه که از
سنگدلی و شقاوت و جور پر شده باشد. می بینید که اولا نور
آن حضرت در میان انوار ائمه اطهار(ع) چون ستاره صبح می درخشد و علاوه
که نور آن حضرت کامل کننده
آن انوار الهی است و اما آنچه نظرها را به خود جلب می کند این کلام
خداوند عزوجل است که
می فرماید:در آن هنگام که همه جا را شقاوت و ظلم پر کرده است زمین
رااز ترحم و رافت به وسیله این نور مقدس پر خواهم کرد. و برای این مهم خداوند او
را برمی گزیند و تاج رافت بر سر اومی نهد تا او با بیکران رافت خود عالم
سراسر آلوده قساوت
وشقاوت را تطهیر کند و رحمت و شفقت را در تمام موجودات جریان دهد, از
حیوانات درنده گرفته تا اژدرهای گزنده و درآخر دلهای سیاه و تاریک . بـه هـر حال ریشه این
تحول را در کجا می توان یافت آنهم دگرگونی در ماهیت افرادی خونخوار

کـه نسل به نسل کینه ها
رابه ارث برده اند و انتقامجوئی اولین درس مکتب آنها بوده است و هرگز
رنگ و بوی عفو و بخشش
را نشناخته اند و در ازای صدق و امانت , جفا و خیانت روا داشته اند, حال
اینچنین تغییر و تبدیل را چگونه
توجیه می توان کرد جز تربیت قلبها به دست آن امام همام و یا آنکه
عـکس العمل حرکات
و سکنات امام (ع) که اساس کار را بر احسان و محبت گذارده و مردم نیزدر
پـیروی از او راه او را می پویند,
و این سیره در روایات زمان ظهور به خوبی مشهود است همانگونه
که طاووس یمانی
به آن تصریح می کند:
وودت انـی لا امـوت
حـتـی ادرک زمـان الـمـهـدی یـزداد الـمحسن فی احسانه ویتاب فیه علی
المسی ء.
دوست دارم نمیرم تا
آنکه دوران مهدی (ع) را درک کنم , دورانی که بر احسان محسن می افزاید و
از گنهکار عفو می نماید. و هر گاه این گونه روش و منش
را مردم از او ببینند قطعاخود نیز به آن عمل می کنند و اسوه و
الـگـویـش قـرار مـی دهـند
واین سخن مشهور است که : [الناس علی دین ملوکهم] مردم به روش
حاکمان خود عمل می کنند. با این مقدمه حدیثی را که می خوانید به خوبی سرش سرش روشن می شود. حضرت امام
حسن مجتبی (ع) از پدر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل فرموده اند:
. . . یـدیـن لـه عـرض الـبـلاد
وطـولـهـا حتی لایبقی کافر الاامن , ولا طالح الا صلح , ویصطلح فی
ملکه السباع .
سـرتـاسـر کـشـورهـا بـه
حـکومت او گردن می نهد وکافری نمی ماند مگر آنکه ایمان می آورد و
فاسقی نمی ماند
مگر آنکه راه صلاح پی می گیرد و درحکومت او درندگان صلح خواهند کرد. زیبائی کلام حضرت امیر
المؤمنین (ع) در تعبیر ایشان است که از سیطره حکومت حضرت بر تمام
دنیا این گونه یادمی کنند
که : [یدین له عرض البلاد وطولها], اگر چه این کلام به همان معناست

لکن در آن اشاره به ظرافتی
و کنایه از لطافتی است که بر اهل دقت و فهم پوشیده نیست و آن
گسترش حکومت به نحوی
است که خود مردم خواهان آن هستند و به آن گردن می نهند و مانند
دین و آئینی محبوب ,
آن رامی پذیرند, و در نتیجه این پذیرش است که کافران به میل خودایمان
می آورند و بدکاران در زمره
نیکوکاران درمی آیند, نه آنکه او به اجبار کافران را به ایمان داخل
می کند و فاسقان را برصلاح و درستی ملزم می دارد. بلکه مردم دنیا به لحاظ
رافت و عطوفتی پدرانه که از حضرت مهدی ارواحنا فداه می بینند به او
می گروند و این سیره عملی اوست
که انسانها را دگرگون نموده تا جائی که کافر نمی تواندسر از
فرمان فطرت بیدار شده
برتابد, و فاسق که زیبائی درستی را مشاهده کرده بی اختیار راه نیکی را
طی می کند وشاید این
سخن که از امام رضا(ع) نقل کردیم اینجا بیشتر معنی شود که فرمود:
لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا. اگر حسن کلام ما را مردم بیابند تبعیت از ما می کنند. پس هر گاه حسن کلام آن
عزیزان مردم را به راه و صلاح هدایت و به تبعیت ائمه هدی (ع) بکشاند
رفتار و کردار
آن معلمان حقیقی به طور قطع این نتیجه را چندین برابر خواهدداشت . پس نتیجتا در حرکت
جهانی امام عصر ارواحنا فداه مهمترین ابزارپیشرفت آن حضرت بر آبها و
خاکها و نفوذ او بر
دلها و جانهاهمان صفات حسنایی است که پرده از آن برگرفته و همگان
رامجذوب می کند نه
شمشیر و آتش که اینها ابزاریست برای مواردی خاص نه برای همه مردم ,
بنابراین او به مردم
می آموزدچگونه خوب بودن و صالح شدن و صالح باقی ماندن را و اگرکسی
هم
نپذیرفت برای آنکه جامعه سالم بماند این انگل را ازبین خواهد برد.

نوش عشق

نوش عشق
نوش عشق دیگر کلامی که مهر تایید بر این گفتار می نهد و آنچه را بیان شد تصدیق می کند و اثبات این مدعی است که

مردم دربرخورد با امام (ع) شیفته سخنش و مجذوب عملش می شوندو آنچه از او ظاهر می شود مردم را به ارادت به او وامی دارد,این سخن است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: اذا نادی مناد من السماء ان الحق فی آل محمد فعندذلک یظهر المهدی علی افواه الناس ویشربون حبه فلایکون لهم ذکر غیره . آن زمان که منادی از آسمان فریاد می کند که هماناحق در آل محمد است , در این هنگام مهدی برزبانهای مردم ظاهر می شود و محبتش را بر جان نوش می کنند, پس دیگر یاد و صحبتی از غیر او برزبان ندارند.

حضرت امیر المؤمنین (ع) ابتداء خبر از ظهور نام آن حضرت بر زبانها می دهند و بعد از آن که حضرتش اینگونه ظاهر می گردد مردم محبتش را چون شراب بهشتی نوش جان می کنند - که این حاکی از گرویدن مردم به آن جناب است - ومثل ابر رحمت بی امان به سایه اش پناه می برند و در برابرآفتاب کرم و احسانش , جسم رنجور خود را گرما می دهند و به همین خاطر مردم نام دیگری را بر زبان نمی آورند و هر چه هست صحبت از صدق و صفای اوست , و نقل مجلسشان خاطره لطفش و رونق محفلشان شهد محبتش می باشد. همانگونه که از کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز برداشت می شود که نام آن امام غائب قبل از ظهور متروک است , پس چه علتی را برای شایع شدن نام او و محبت و یاد او می توان بیان کرد؟ آیا این گسترش یاد حضرت به خاطر قتل وخونریزیهای است که به او نسبت می دهند و یا ناشی از آن سیمای خشم و نفرتی است که از چنگیزان و سفاکان عالم نیزدیده نشده است .

حاکمان هنگام ظهور

حاکمان هنگام ظهور

حاکمان هنگام ظهور عبداللّه بن عباس می گوید: در آخرین حجی که پیامبراکرم (ص) انجام دادند با آن حضرت بودیم و حضرت دست برحلقه درب کعبه و رو به سوی ما کردند و چنین فرمودند: آیا خبر دهم شما را به علامتهای ساعهٔ ؟ در آن حال نزدیکترین مردم به آن جناب سلمان بود عرض کرد: بلی یا رسول اللّه , پس فرمود: از نشانه های ساعهٔ آنکه : .

. .

یا سلمان , ان عندها یلیهم امراء جوره ووزراءفسقهٔ وعرفاء ظلمهٔ وامناء خونهٔ .

فقال سلمان : ان هذا لکائن یا رسول اللّه ؟ قال (ص): ای والذی نفسی بیده . ای سلمان , قبل از قیام امام زمان (ع) حاکمان ظلم وجور را پیشه خود می کنند و وزیرانشان به فسق آلوده می شوند و عرفا به ظلم دست یازند و امینان مردم به خیانت تن دهند. سلمان گفت : آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری قسم به آنکه جانم در قبضه قدرت اوست . و باز فرمود: یا سلمان , فعندها یلیهم اقوام ان تکلموا قتلوهم وان سکتوا استباحوهم لیستاثروا تفئهم ولیطاواحرمتهم ولتسفکن دماؤهم , ولتملان قلوبهم رعبافلاتراهم الا وجلین خائفین مرعوبین مرهوبین . قال سلمان : ان هذا لکائن یا رسول اللّه . قال (ص): ای والذی نفسی بیده یا سلمان . در آن هنگام اقوامی حکومت می کنند که چون مردم دم زنند کشته می شوند و اگر ساکت مانند همه چیزشان را مباح شمارند, کندن موهای مردم وکشیدن ناخنها را حق خود می دانند و حرمتشان رالگدمال می کنند و خونهایشان را می ریزند و دلهای مردم را از ترس و رعب پر می کنند و نمی بینی مردم را مگر ترسان و لرزان . سلمان گفت : آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا(ص). فرمود: آری قسم به آنکه جانم در دست اوست . البته به این نکته تذکر می دهیم که منظور از ساعهٔ , ظهورحضرت بقیهٔ اللّه الاعظم ارواحنا فداه است که این معنی در تفسیرقمی این چنین روایت شده است : فی قوله تعالی : (اقتربت الساعهٔ وانشق القمر)قال (ع): خروج القائم (ع). درباره کلام خداوند که فرمود: نزدیک شد ساعهٔ وماه شکافته شد. فرمود: آن هنگام خروج قائم (ع) است . ابتدا پیامبر اکرم (ص) هویت و حقیقت حاکمان مردم قبل از ظهور حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنا فداه را بیان می فرمایند و سپس

شیوه حکومت داری و سلطنت بر مردم را توسط آنها بیان می فرماید که چگونه اغلب مردم جهان قبل از ظهور حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنا فداه در چنگال خون آشامان و بی حرمتان بدترین دوران تاریخ را پشت سر می گذارند و چگونه احزاب شیطان در آخرین روزهای عمر خود به بزرگترین جنایات دست می زنند, در این برحه زمانی است که به فرموده حضرت امام محمد باقر(ع) کار به حدی سخت می شود تا آنجا که : حتی یتمنی المتمنی الموت صباحا ومساءا من عظم ما یری من کلب الناس . تا آنکه انسان صبح و شام آرزوی مرگ می کند به خاطر جنایتهای بزرگی که از افرادی چون سگهای درنده می بیند. حاکمان بعد از ظهور حال این سختی مردم و اسارت آنها را در چنگال ظلم باآنچه که رسول خدا(ص) می فرماید مقایسه کنید: یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض . . . حتی تتمنی الاحیاء الاموات . ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند . . . تاآنجا که زندگان آرزو می کنند ای کاش مردگان زنده شوند. نخست این نکته قابل توجه است که می فرماید: اهل آسمان و اهل زمین از او شادمان می شوند در حالی که آن جناب حال مردم را در زیر یوغ طاغوتیان شرح فرمود و فرزندبزرگوارشان حضرت امام محمد باقر(ع) فرمود که هر صبح وشام مردم آروزی مرگ می کنند, اما حال چه شده است آنکه خود آرزوی مرگ خویش می نمود اکنون درخواست زنده شدن آرمیدگان را می کند و آنان را از بساط ضیافت الهی به خوان کرامت بقیهٔ اللهی می خواند, چرا که عالم غرق سروراست چون همه چیز و همه کس را قسط و عدل فرا گرفته وجلوه های رافت بیداد می کند, او را می خواند تا سرور عالم رانظاره کند که چگونه به فرموده رسول خدا(ص): یفرح به اهل السماء واهل الارض والطیر والوحوش والحیتان فی البحر. اهل آسمان و اهل زمین پرندگان و وحشیان وماهیان دریا از قدوم آن امام (ع) مسرور و شادمان می شوند. آری عرشیان جلوه ای دیگر به کرسی می زنند و فرشیان بزم شادی می گسترند, خاکیان غبار غم به مینای عشقش می شویند و افلاکیان خطبه ها در ثنایش می خوانند, طائران درهوایش می پرند, و وحشیان جامه وحشی گری از تن می درند,فریاد هلهله گوش افلاک را کر خواهد کرد و مردگان آرزوی لقایش خواهند نمود. حضرت امام صادق (ع) می فرمایند: کانی بالقائم علی نجف الکوفهٔ وقد لبس درع رسول اللّه (ص) . . . ولایبقی مؤمن الا دخلت تلک الفرحهٔ فی قبره و ذلک حین یتزاورون فی قبورهم ویتباشرون بقیام القائم . گویا می بینم قائم را بر نجف کوفه در حالی که زره رسول اللّه (ص) را پوشیده . . . و در آن حال مؤمنی نمی ماند مگر آنکه داخل می شود شادی و سرورظهور در قبر او و این در حالیست که آنها در قبرها به دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را بشارت می گویند.

تحقق آرزوها

تحقق آرزوها

تحقق آرزوها

بعد از این سخنان معلوم می شود که چرا مهمانان

خدادر ماه مبارک رمضان بعد از هر نماز واجب این دعا را زمزمه می کنند:

اللهم ادخل علی اهل القبور

السرور . اللهم اغن کل فقیر . اللهم اشبع کل جائع . اللهم اکس کل

عریان . اللهم

اقض دین کل مدین . اللهم فرج عن کل مکروب . اللهم رد کل غریب . اللهم فک کل اسیر . اللهم

اصلح کل فاسد من امورالمسلمین . اللهم اشف کل مریض . اللهم سد

فقرنابغناک . اللهم غیر سوء حالنا

بحسن حالك . اللهم اقض عنا الدين , واغننا من الفقر, انك على كل
شي ءقدير.
پروردگارا, سرور را
بر ساكنان قبرها وارد كن و همه را غنى ساز, و گرسنه گان را سير نما و
برهنه گان رابپوشان ,
و قرض مقروضان را ادا فرما, و گره از كارهمه بگشاى , و غريبان را به
وطنهايشان برگردان . و اسيران را آزاد فرما, و نابسامانيها
از امورمسلمانان برطرف فرما, و مريضان را شفا بده , و فقرما را
به غناى خود برطرف فرما,
و بد حالى ما را به خوشحالى مبدل نما, و ديون ما را ادا فرما, و از
فقرنجاتمان بخش كه تو بر هر كارى قادرى . آرى , اينان ظهور باهر النور
آن امام (ع) را مى خواهند,زيرا اجابت تمام اين دعا تنها در دولت كريمه
آن بزرگوارخواهد
بود و در آن زمان است كه سرور و شادى بر تمام ممكنات جارى مى شود از اهل
عرش تا ساكنان فرش و ازپرندگان
قله نشين تا ماهيان پهلو گرفته در قعر درياها و از قلب سوزان
مظلومان بى پناه تا قبر منتظران چشم به راه . اكنون جاى اين سئوال باقى
است كه اين همه تغيير و تبدل چگونه ممكن است آنهم با اين وسعت ؟
كجا رفت آن سوزها
ودردها؟ و چه شد آن غم ها و غصه ها؟ و كجاست آن ناله ها وآهها؟ و چه شد
طعم تلخ بردگى
كه شهد زنبوران نيز كامها راشيرين نمى ساخت ؟ و كجاست غل و زنجيرهاى
اسارت واستبداد كه لذتهاى دنيا دردها را تسكين نمى داد. در واقع با كدامين برهان و منطق
و يا تحليل و توجيه مى توان اين شور و سرور را معنا كرد و چگونه
دلخستگان ظلم و
جور وپژمردگان نبود عدالت و انصاف و زجر كشيدگان تعدى وتجاوز, لبخند
شادى به لبهاى
بى رنگشان مى نشيند و چگونه است كه كالبد سردشان گرمى مى گيرد و به
پايكوبى برمى خيزند؟
آيا جز اين است كه
خال سياهش نقطه عطف وجود است ودهانش چشمه حيات ؟ و آيا جز اين است
كه آنچه از صفا ومحبتش
مى بينند آنها را حياتى دوباره مى بخشد و تلخى را ازكامشان بيرون

مـی کشد و چنان محو

طلعتش می شوند که دیگرحاجتی به خورشید خاور نیست و آنسان نقاب از

رخ مـی گـیـرد کـه

خـفـاشان فریفته انوارش می شوند و دشمنانی چون سفیانی طمع در رافتش

می برند.

دشمنان و رافت مهدوی

دشمنان و رافت مهدوی

دشمنان

و رافت مهدوی

حـال به آنچه بیان شد رونقی دیگر می دهیم و

به بررسی بعضی روایات می پردازیم که در آن نقاب از چـهـره رافـت مـولای زمان

برداشته شده و باب توبه را به روی همه گشوده است ,باشد تا غبار

توهمات از آئینه دلها زدوده شود و نیکو جمالش را نظاره گر باشیم . مفضل که یکی

از اصحاب خاص حضرت امام صادق (ع)است و به عنوان باب حضرت امام صادق (ع)

از او تعبیرمی شود و

حضرتش گنجینه هائی بس گران از احادیث را نزد اوبه ودیعت نهاده و خود

نـیـز از مـنـتـظـرین ظهور

منجی عالم بوده ودر زمان ظهور آن جناب نیز از کسانی است که به

دنیابرمی گردند

و رجعت خواهند نمود و با عده ای به نصرت حضرتش خواهند شتافت . حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

یـا مـفضل انت و اربعهٔ واربعون

رجلا تحشرون مع القائم , انت علی یمین القائم تامر وتنهی والناس

اذذاک اطوع لک منهم

الیوم .

ای مـفـضـل , تو و

چهل و چهار مرد دیگر در زمان امام زمان ((ع)) باز می گردید و تو طرف راست

قائم هستی و امر و نهی

می کنی و مردم مطیع تو هستندبیش از آنکه امروز اطاعت تو می کنند. مـفـضـل روایـتـی زیبا

که خود منبع بسیاری از اطلاعات محققان پیرامون ظهور حضرت بقیهٔ اللّه

ارواحـنا فداه و رجعت ائمه

هدی (ع) می باشد از امام صادق (ع) نقل می کندکه گوشه هائی از آن را

مناسب با موضوع سخن خواهیم آورد. حـضـرت امام

صادق (ع) وقتی ظهور آن حضرت را در کنار خانه کعبه و جمع شدن اصحاب خاص
آن جناب را در یک لحظه
ازسرتاسر جهان بیان می فرمایند و اینکه حضرت بقیة اللّه ارواحنافداه در
صبح آن روز اعلام قیام
و حرکت جهانی می نمایند وسپس متذکر هلاک سپاه سفیانی و به زمین
فرو رفتن سپاه دربیابان
مدینه می گردند که در اینجا مفضل سؤال می کند: پس آن حضرت با
اهل مکه چه خواهد کرد؟
حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:
یدعوهم بالحکمة والموعظة
الحسنة .
آنان را با کلامی حکیمانه
دعوت می کند و به زیباترین و شیرینترین کلمات آنها را
موعظه می فرماید. سپس به اطاعت او گردن
می نهند و امام (ع) نیز مردی ازخاندان خود را در میان آنها جانشین
قرار می دهد و از مکه خارج
شده به سوی مدینه روانه می شود . . . و زمانی که از مکه دور شد اهل
مکه علیه جانشین
حضرت شورش کرده و بر سراو ریخته او را شهید می کنند, پس امام (ع) باز
می گردد. فیاتونه مهطعین مقنعی
رؤوسهم یبکون ویتضرعون ویقولون : یا مهدی آل محمد(ع), التوبة
التوبة ,فیعظهم وینذرهم ویحذرهم ویستخلف علیهم خلیفة . پس (اهل مکه) به نزد
آن امام می آیند در حالی که ازنگاهشان ذلت و خضوع هویداست و سرها را
درگریبان شرمندگی
خود برده و گریه می کنند والتماس و زاری می نمایند و می گویند: ای
مهدی آل محمد, توبه
کردیم توبه کردیم , سپس حضرت آنان را وعظ می کند و انذار می نماید و از
این کاربرحذرشان می دارد و دیگری را جانشین قرارمی دهد. بنگرید که چگونه
در ابتدای حرکت آن حضرت , با آن جناب نیرنگ می کنند و چنین ضربه ای را بر
او وارد ساخته یکی از
عزیزانش را می کشند ولی آن حضرت تقاضای عفو وبخشش آنها را می پذیرد
در حالی که او می داند
اینان از کرده خود پشیمان نیستند و دوباره به آن دست خواهند

زدهمانگونه که از روایت

نیز استفاده می شد که حضرت آنها را ازتکرار چنین عملی برحذر می دارد

و آنان را انذار می فرماید. اما باز چون از مکه مکرمه

خارج می شود مردم مکه علیه جانشین آن حضرت شورش کرده و او را به

شـهـادت مـی رساننددر

این هنگام است که سربازان خود از جن و نقباء از اصحابش را به سوی آنها

مـی فرسـتـد و دسـتـور مـی دهد

که از اهل مکه فردی را باقی نگذارید مگر آنکه ایمان آورد و در

بـعـضـی روایـات ایـن

عـمل سه بار تکرار می شود و در هر سه بار حضرت از آنها اغماض می کند و

شخصی را به عنوان جانشین تعیین کرده باز او را شهید می کنند. ایـن واقـعه مکه خود سند

ارزشمندی است بر رافت بی پایان آن امام که چگونه افرادی را که ایمان

نداشته و نفاق می ورزند عفومی فرماید

و به آنها مهلت رجوع به سوی رحمت الهی رامی دهد و آنها

از پذیرش آن سرباز می زنند.

رحمت بیکران

رحمت بیکران اما آنچه حضرت امام صادق (ع) از اسرار شناخت

امام عصر ارواحنا فداه در این حدیث بیان می کند, جـان مـشتاقانش راروح

تازه ای می بخشد و چشم منتظرانش را نوری دیگرمی دهد مخصوصا این

قسمت از کلام حضرت مهدی (ع)است که خطاب به یاران خاص خود می فرماید:

ارجـعـوا فلاتبقوا منهم بشرا

الا من آمن فلولا رحمهٔ ربکم وسعت کل شی ء وانا تلك الرحمهٔ لرجعت

الیهم معکم فقد قطعوا الاعذار بینهم وبین

اللّه وبینی .

بـه سوی اهل مکه باز گردید

و از آنها دیاری را باقی نگذارید مگر آنکس که ایمان آورد و اگر نبود

کـه رحـمـت خـدایتان

همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمت بیکران الهی هستم حتما با شما به

سوی آنها باز می گشتم ,

زیرا عذری که مابین آنها وخدایشان و من بود قطع نمودند. اینجا امام پرده از رازی

برمی دارد که هر دلی را تحمل آن نیست و هر قلبی را گنجایش عظمتش ,

اینجا ذره ای از معنای بقیهٔ اللهی

بیان می شود آن هم از زبان لسان اللّه الناطق که می فرماید:
چون رحمت الهی همه چیز
را شامل است از حیوان و انسان واز کافر و مسلمان , شقی و سعید و هر
چیز و هر کس
که باشدرحمت واسعه خداوند او را در بر گرفته و من آن رحمت الهی هستم که
خداوند بر تمام اشیاء عالم گسترده است . بدین خاطر همراه شما به
سوی اهل مکه - این مردم نیرنگ بازو منافق - برنمی گردم و شمشیر
قهر بر صورتشان نمی کشم . و شاید معنای دیگری را
از این کلام امام (ع) بتوان دریافت که :چون من رحمت واسعه الهی هستم
اگر بار دیگر نیز اهل مکه به
نزد من آمده تقاضای عفو کنند آن رحمت الهی آنها را شامل خواهد
گردید و چون آنان
اصلاح نخواهند شد و دست ازاعمال زشت خویش برنمی دارند, بنابراین شما
خود به سوی آنها بروید و انتقام
شهیدان مظلوم را بگیرید, از این رو چون اصحاب به سوی اهل مکه
باز می گردند به فرموده
امام صادق (ع) از هر هزار نفر یک نفر هم ایمان نمی آورد و همه کشته
می شوند. می نگرید که این آئینه صفات
الهی چگونه حرکت خود را ازابتدا و در اولین روز با موعظه نیکو و
کلامی حکیمانه شروع نموده
و در اولین قدم درس عفو و اغماض به پیروانش می آموزد و در
نخستین کلاس به
یاران خود رحمت و شفقت تعلیم می دهد و خود را رحمت واسعه الهی معرفی
می کند. و باز آن بزرگوار در توقیعی
که برای ابو جعفر حمیری (رض)می فرستد و زیارت ندبه را که زیارتی
بس زیبا و سراسر نکته هادر معرفهٔ
الامام است تعلیم او می کند, این چنین خود رامعرفی می نماید و
به او دستور می دهد تا بدینسان ولی اعظم خدا را بخواند:
السلام علیک ایها العلم
المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمهٔ الواسعهٔ وعدا غیر
مکذوب .
سلام بر تو ای پرچم
برافراشته , و ای دانش لبریز, وای فریادرس , و ای رحمت واسعه , و ای

وعده ای که هرگز تخلف نخواهد داشت . و همـیـن تعبیر
در زیارت آن حضرت معروف به زیارت آل یس که آن نیز از ناحیه مقدسه حضرت
بـقـیـهٔ اللّه ارواحنا
فداه صادر شده , آمده است , و همان گونه که جد بزرگوارش پیامبراکرم (ص)
رحمت
برای جهانیان است و از جانب خداوندمفتخر به این مدال کرامت گردیده است :

صاحبان مصحف

صاحبان مصحف
حـال بـه تـمـاشـای گوشه ای دیگر از این ساحل
بنشینیم وبرخورد موجهای محبت با دلهائی از صخره ها سخت تر رابنگریم
که چگونه ضربات سهمگین این خروشان رافت دل سنگها را می شکافد
و به قلب سختشان نفوذ می کند. حضرت امام صادق (ع)
خبر از قیام جوانمردی دلاور ازدودمان حضرت امام حسن مجتبی صلوات
اللّه وسـلامـه علیه می دهد
که مهمترین قیام قبل از حرکت جهانی امام عصر ارواحنافداه است که
زمینه حرکت و قیام
آن حضرت را فراهم می کند واز روایات چنین استفاده می شود که این حرکت
بـه امـر آن حـضـرت
شـروع شـده و او از خـواص اصحاب امام زمان ارواحنافداه می باشد, و چنین
می فرماید:
ثـم یـخـرج الـحـسـنی الفتی
الصبیح الذی نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح : یا آل احمد, اجیبوا
الملهوف والمنادی من حول الضریح
فتجیبه کنوز اللّه بالطالقان کنوز وای کنوز لیست من فضهٔ ولا
مـن ذهـب بـل هـی رجال کزبر
الحدید علی البرازین الشهب بایدیهم حراب ولم یزل یقتل الظلمهٔ
حتی یرد
الکوفهٔ .
سـپـس قـیـام مـی کند
سید حسنی آن جوانمرد نورانی که از حوالی دیلم است و با صدایی رسا از
کـنـارضـریـح فـریاد
می کشد : ای خاندان احمد, اجابت کنید مرد دلسوخته را, پس در این هنگام

گـنـجهای خداوند در طالقان

او را اجابت می کنند و چه گنجهائی نه از طلا و نقره بلکه مردانی

مـثـل فـولادآب دیـده

بـر روی استران سیاه و سفید که دردستهایشان سلاحهائی است و بی امان

ظالمان رامی کشد تا اینکه وارد کوفه می شود. اهـمیت حرکت سید حسنی

و موقعیت او و اصحاب وی را از این فقره روایت می توان یافت که سید

حـسـنـی قیام خود رااز

کنار ضریح شروع می کند و چون حرکت او معروف به قیام پرچمهای سیاه

است که از خراسان

شروع می شود احتمالامنظور از ضریح , مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) باشد

و بـعداز اعلان قیام و دعوت

به یاری , گنجهای طالقان او را اجابت می کنند و آنها در دیگر روایات

از اصـحـاب خـاص

حـضـرت بقیهٔ اللّه ارواحنا فداه و در شمار سیصد و سیزده تن یاران مخصوص

آن حـضـرت یـاد شـده انـد

کـه خـداونـد آنها را برای ولی خود ذخیره فرموده است و حضرت امام

صادق (ع) از آنها به گنجهای خداوند تعبیر می فرماید. عـلاوه از این روایت نیز اهمیت

این قیام در نزد امام زمان ارواحنافداه و اصحاب آن حضرت معلوم

می شود

که جابر جعفی ازحضرت امام باقر(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند:

یـا جـابـر, الـزم الارض

ولاتـحـرک یدا ولا رجلا حتی تری علامات اذکرها لک ان ادرکتها . . . ویبعث

الـسـفـیـانـی جـیـشـا الـی الکوفهٔ

وعدتهم سبعون الف رجل فیصیبون من اهل الکوفهٔ قتلا وصلبا

وسـبیا,فبیناهم کذلک اذ

اقبلت رایات من ناحیهٔ خراسان تطوی المنازل طیا حثیثا ومعهم نفر من

اصحاب القائم .

ای جـابـر, از خـود حـرکـتـی

نـشان مده تا آنکه نشانه هائی را که برای تو بازگو می کنم مشاهده

کـنی ,البته اگر آنها را بیابی

. . . و سفیانی لشکری را که عده آنها هفتاد هزار نفر است به سوی کوفه

مـی فـرسـتـد وآنها اهل کوفه

را می کشند و حلق آویز می کنند وبرخی را اسیر می کنند, در همین

هـنگام پرچمهائی از خراسان
به سوی آنها روی می آورند که مسافتهارا بسیار سریع طی می کنند و
در میان آنها چند نفراز یاران قائم هستند. امـا سـخـنی دیگر از پیامبر
اکرم (ص) نه تنها تایید این قیام راتوسط حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنا فداه
می رساند بلکه می فرماید:
اذا رایـتـم الـرایـات الـسـود
قـد اقـبـلت من خراسان فاتوها ولو حبوا علی الثلج , فان فیها خلیفهٔ
اللّه المهدی .
هر گاه پرچمهای سیاه
را که از ناحیه خراسان می آیددیدید خود را به آن برسانید اگرچه بر روی
برفهاخود را بکشید, زیرا خلیفه خداوند حضرت مهدی (ع) در میان آنهاست . این روایت نه تنها حاکی
از عنایت خاص حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنا فداه به قیام سید حسنی و وجوب
نـصـرت اوسـت , بلکه نشان
از آن دارد که حضرت امام زمان (ع) در میان لشکر سیدحسنی حضور
دارند و می توان از مجموعه
روایات چنین نتیجه گرفت که قیام سید حسنی اولین گام در ظهور
امام زمان ارواحنا فداه است که تحت این عنوان برداشته می شود. در ادامه حدیث حضرت امام
صادق (ع) از قیام سید حسنی وپیشرویهای او چنین یاد می فرمایند:
او بـی امان ظالمان را
می کشد تا وارد کوفه می گردد در حالی که برخی از کشورها را فتح کرده و
در کـنـتـرل گـرفـتـه
اسـت , سـپـس خـبر رسیدن امام زمان ارواحنا فداه در پشت کوفه به او و
یـارانش می رسد, اصحابش
به او می گویند: ای فرزند رسول خدا,کیست این شخص که بر ما نازل
شده است ؟
سـید حسنی نیز دستور می
دهد تا به نزد او رفته و حقیقت رابرای یاران خود مشخص نماید و این
در حـالی است که او
به خوبی امام را می شناسد و به او معرفت دارد و منظورش فقطشناخت مردم
است تا حجت خدا را به خوبی بشناسند. در ایـن هنگام نزد امام
زمان ارواحنا فداه می رود به او عرض می کند: اگر تو مهدی آل محمد(ع)
هـستی پس کجاست چوبدست
و انگشتر و عبای رسول خدا و زره آن حضرت که فاضل نام دارد و

عـمـامـه آن
بـزرگـوار کـه نامش سحاب است , واسبش یربوع و شترش غضباء و استرش دلدل و
حمارش یعفور؟ و کجاست براق و مصحف امیر المؤمنین (ع)؟
در ایـن هـنـگـام امـام زمـان
ارواحنا فداه تمام آنها را ظاهر می کند وسید حسنی عصای پیامبر را
گرفته در میان
سنگی سخت می کوبد آن سنگ شکافته می شود و در میان آن جای گرفته وسبز
مـی گـردد و بـرگ مـی دهـد,
و مـنظوری از این کار ندارد جزآنکه یارانش بزرگواری و عظمت
حضرت مهدی ارواحنا فداه راببینند و با او بیعت کنند. در این هنگام خود فریاد
به تکبیر بلند می کند و عرض می کند:ای پسر رسول خدا, دستت را بده تا
با تو بیعت کنم . حـضـرت دسـت مبارک
خود را جلو آورده , سید حسنی ویارانش با آن حضرت بیعت می کنند مگر
چـهـل هـزار نـفر ازلشکر
آن بزرگوار که صاحبان قرآن هستند و معروف به زیدیه می باشند و آنها
بیعت نکرده می گویند: این کار سحری است بزرگ . در ایـن هـنـگام لشکر
درهم می پیچد و حضرت امام زمان ارواحنافداه رو به جانب منحرفان کرده
آنـهـا را مـوعظه و نصیحت می فرماید
و تا سه روز با آنان به ارشاد و اندرز می پردازد و به سوی حق
دعوتشان می کند, اما نه تنها
فائده ای نمی بخشدبلکه کفر و طغیان آنها زیادتر می شود و بعد از سه
روز دستورمی دهد تا تمام آنان را از بین ببرند و به اصحابش می فرماید:
مـصحفهای قرآن
را برندارید و برای خودشان واگذارید تاموجب حسرت آنها باشد همان طور که
آن را تبدیل کردند
وتغییر دادند و تحریفش نمودند و به آنچه در آن بود عمل نکردند. حضرت مهدی ارواحنا فداه
بعد از آنکه آثار و میراث پیامبراکرم (ص) را نشان می دهد و صدق آن را
سـیـد حـسنی
با کوبیدن عصای رسول خدا(ص) در سنگ ظاهر می کند و معجزه آن حضرت را به
چـشم می بینند که چگونه
چوب خشک حیات یافته شروع به برگ کردن می نماید, اما با این وجود
عنادورزان دست از عداوت
و حق ستیزی برنمی دارند و پرچم انکاربرافراشته و تمام این معجزات را

سحری بزرگ می نامند,
اما بااین وجود آن حضرت رافت و رحمت خود را از آنان دریغ ننموده با
بیانی شیوا و کلامی زیبا
آنان را سه شبانه روز موعظه می کند و برای آنان دلیل و برهان اقامه
می کند و سخنانشان
راجواب می گوید و جوابشان را می شنود و چون معلمی دلسوزو پدری
مهربان ارشادشان
می کند اما آنکه را چشم حق بین کوراست اثری نخواهد داشت و بعد از آنکه
پلیدی درونشان به خوبی
ظاهر می گردد و پرده از عناد و لجاجتشان برداشته می شود زمین را از
لوث آنان پاک می سازد.

باب توبه الهی

باب توبه الهی زیاراتی که با آن ائمه هدی (ع) زیارت می شوند و
از ناحیه حضرات معصومین (ع) به ما رسیده منبع بسیاری از اسرار ومعارف
است که در قالب زیارت و گفتگو با امام (ع) بیان گردیده و هدف اصلی
در آن شناخت
هر چه بیشتر حجت خداوند است و شاید بیان این معارف ژرف و این
گوهران گرانسنگ
در لابلای ادعیه و زیارات بدان جهت باشد که یااصحاب ائمه هدی (ع) از ابعاد
معرفت امام جویا
نمی شدند واگر هم سئوال می کردند ظرفیت جواب آن را نداشتند و
معدودافرادی که گنجینه
اسرار بودند یا کشته می شدند و یا از خوف مهر سکوت بر لب می زدند و
یا آنکه به اتهاماتی
کلامشان مطرود می گشت , از این رو بسیاری از نکات در شناخت امام مخفی
می ماند و دیگران نیز
که از فیض محضر آن انوار الهی بهره ای نداشتند از شناخت امام معصوم
محروم می گشتندبدین
جهت ائمه هدی (ع) در قالب ادعیه و زیارات بسیاری ازمعارف الهی را
بیان فرموده اند, شاید از خطر
دشمنان محفوظماند, ما نیز به سراغ یکی از این گنجینه ها می رویم
که امام رااین چنین تعریف می کند:

السـلام عـلـيك يا باب اللّه . . . السلام

عليك يا وجه اللّه الذى لايهلك ولايبلى الى يوم الدين , السلام

عليك ايها السبب المتصل بين الارض

والسماء.

سلام بر تو ای باب خدا . . .

سلام بر تو ای وجه خداوند كه نه هلاك می شود و نه از بين می رود تاروز

قيامت , سلام بر تو ای واسطه بين زمين وآسمان . امام باب واسع خداوند

است , و باب خداوند يعنی هرآنچه از جانب خداوند به سوی خلق می رسد از

طريق اومی گذرد و

هر چه احتياج به سوی خداوند عرضه می شود ازطريق او بالا می رود, با درك

اين مطلب حال می توانيد

اين روايت را نيز شيره جان كنيد كه حضرت امام صادق (ع)می فرمايند:

. . . ثم يقبل على القائم (ع) رجل وجهه

الى قفاه وقفاه الى صدره , ويقف بين يديه فيقول يا سيدى :انا

بشير امرنى ملك

من الملائكة ان اءلحق بك وابشرك بهلاك جيش السفيانى بالبيداء. فـيـقـول لـه الـقـائم (ع):

بـيـن قصتك وقصة اخيك ,فيقول : . . فاذا نحن بملك قد ضرب وجوهنا

فصارت الى ورائنا كما ترى . . .

وقال لى يا بشير, الحق بالمهدى بالمكة وبشره بهلاك الظالمين وتب

عـلـى يـده فـانـه يـقـبـل تـوبـتـك ,

فيمر القائم (ع) يده على وجهه , فيرده سويا كما كان ويبايعه

ويكون معه .

. . . سپس به سوی قائم (ع)

مردی می آيد كه صورتش به پشت گرديده و پشت او جای سينه اش قرار

گرفته و در محضر حضرت می ايستد

ومی گويد: ای آقای من , من بشيرم و ملكی از ملائكه مرا امر

كرد

تا به تو ملحق شوم و تو را به هلاك سپاه سفيانی در بيداء بشارت دهم . پـس قـائم (ع) بـه او

می فرمايد: جريان خود و برادرت را بازگو كن . او (حكايت فرو رفتن سپاه در

بيابان مدينه را بيان می كند

و) می گويد: ناگهان ملكی راديديم كه بر صورتهای ما زد و صورتمان

بـه پشت سر گشت همانگونه

كه می بينيد . . . و فرمود: ای بشير, به مهدی در مكه ملحق شو و او را

به هلاکت ظالمان بشارت

ده و بر دستان او توبه کن , بدرستی که او توبه تو را می پذیرد . سپس امام

زمـان (ع) دست بر صورت

او می کشد و او به حال اول باز می گردد وبا آن حضرت بیعت می کند و

همراه او باقی می ماند. آن مـلک چون امام

زمان خود را می شناسد و شاید بارهاآن حضرت را با کلماتی که نقل شد زیارت

کـرده است وخداوند معرفت

امام عصر ارواحنا فداه را روزی او نموده است ,او می داند که باب توبه

الـهـی هـمـیـشـه

باز است حتی برای سپاه سفیانی و تنها به دست آن حضرت باید توبه نمود و آن

بـزرگوارحتما توبه

را خواهد پذیرفت , چون مهدی است باب رحمت الهی و درب توبه نیز به روی

همه مفتوح است همانگونه که خود خداوند در آیه شریفه می فرماید:

(قـل یـا عـبـادی الـذیـن اءسـرفـوا

عـلـی اءنـفـسـهـم لاتقنطوامن رحمهٔ اللّه ان اللّه یغفر الذنوب

جمیعا).

بگو ای بندگان من که

اسراف بر نفس کرده اید ازرحمت الهی مایوس نشوید خداوند تمام گناهان

رامی آمرزد. به خاطر اینکه امام (ع) باب اللّه

است توبه او را قبول می کند و نه تنها عذرخواهی او را می پذیرد بلکه

به کرم بی حسابش او را به

صورت اول برمی گرداند و باز به اینها نیزبسنده نمی کند بلکه دستی را

کـه بـه ملعونترین بیعتها

آلوده است می فشارد و با یداللّه الباسطه آشنایش می سازد و آنکه راروزی

قـعـر جـهـنـم مـنزل و ماوی

بوده بر شاخه طوبی می نشاند وهمراه خود می کند و او تا آخر با آن

حضرت باقی خواهد ماند.

پناهجویان

پناهجویان چـنـیـن اسـت که برق امید در دل گنهکاران پرتو

می افکند وآرزوی عفو و بخشش بر قلبها سایه مـی افـکند و بدان حدحکایت

کرم و رافتش در آفاق منتشر می شود تا آنکه به گوش چون سفیانی

می رسد و او نیز طمع در رحمت واسعه آن بزرگوار می کند. امیر عالم حضرت امیر المؤمنین (ع)

از عاقبت سفیانی , یکی ازبزرگترین سفاکان جهان که نامش

چون بخت النصرها

و شدادهادر روایات اهل بیت (ع) آمده است و بسیاری از جنگها را علیه آن

حضرت برپا می کند و بسیاری

از اولاد رسول خدا(ع) وشیعیان ائمه هدی (ع) را می کشد و تشنه به

خون دوستان اهل بیت (ع) است , چنین خبر می دهد:

فیاخذه رجل من الموالی

اسمه صباح فیاتی به الی المهدی وهو یصلی العشاء الاخرة فیبشره

فیخفف فی الصلوة ویخرج ویکون

السفیانی قد جعلت عمامته فی عنقه وسحب , فیوقفه بین یدیه

فیقول السفیانی للمهدی :

یابن عمی من علی بالحیاة اکون سیفا بین یدیک واجاهد اعدائک ,

والمهدی جالس بین اصحابه

وهو احیی من عذراء, فیقول : خلوه ,فیقول اصحاب المهدی : یابن بنت

رسول اللّه , تمن علیه بالحیاة وقد قتل اولاد رسول اللّه ما نصبر علی ذلک . فیقول : شانکم وایاه , اصنعوا

به ما شئتم وقد کان خلاه , وافلته فیلحقه صباح فی جماعة الی

عندالسدرة . . . ویذبحه

ویاخذ راسه ویاتی به المهدی فینظر شیعته الی الراس فیکبرون

ویهللون ویحمدون اللّه تعالی علی ذلک ثم یامر

المهدی بدفنه .

فرجام کفر و نفاق

فرجام کفر و نفاق

از ابتدای خلقت و از زمان فرزندان حضرت آدم (ع)شیطان و حزب او در اکثریت و خط انبیاء در اقلیت بوده است ,بنابراین بدیهی است که جنایتکاران آنچه در توان داشته باشنددر کوبیدن و نابود ساختن راه حق به کار زده و در طول تاریخ خونها ریخته و ظلمها نموده اند و همیشه صبر رویه مؤمنان بوده و هست و این تنها تاکتیک آنها در حفظ این خط سبز بوده که توانسته اند در طول تاریخ از همه جریانات با وجود تمام دشمنها و دشمنیها سرافراز بیرون آیند و به همین خاطر صبرانبیاء و اولیاء اسطوره تاریخ گردیده و بر تارک افتخارات انسانی می درخشد و همچون چراغی روشنی بخش کوره راههاست .
از آنجا که جزای محسنان و نیکوکاران در آخرت تدارک گردیده و این دنیا گنجایش ثواب آنها را ندارد عقوبت ظالمان نیز چنین است , اما خداوند وعده فرموده که در دنیا نیز قلبهای شکسته مؤمنان را شفا دهد و دلهای سوزانشان را مرهم نهد و از این روست که اعتقاد به منجی جهانی و مصلح کل در تمام ملل وادیان دیده می شود و همگان بشارت ظهور مردی را می دهندکه زمین را تطهیر می کند و دوران سیاه و ننگبار ظالمان راخاتمه می بخشد, و این امید است که چون قندیلی در میان سینه مؤمنان آویزان و خیره به نورش ظلمت شب را پشت سرمی گذارند و با حرارتش سردی دستان ظلم و بیداد را تحمل می کنند, و آن

هنگام که بزرگترین پیامبر الهی رسول اکرم (ص)بر بلندای منبر تبلیغ قدم نهاد و بزرگترین رسالت رسولان راابلاغ فرمود و چشمان طمع خیز را به تیر یاس هدف گرفت وسروش [فهذا علی مولاه] سر داد, جانهای سوخته انتظار را روح دمید و دلهای مدهوش یار را بی قرار کرد و چشمان دوخته به راه را برق نگاه بخشید و حقانیت راه خود را به حق جویان چنین اثبات نمود که : الا ان خاتم الائمهٔ منا القائم المهدی (ع), الا انه ظاهر علی الدین کله , الا انه المنتقم من الظالمین . بدرستی که آخرین امام از ما مهدی قائم است , آگاه باشید او دین خدا را ظاهر می کند و از ظالمان انتقام می کشد. یعنی ای منتظران طول تاریخ و ای چشم براهان مصلح ,آنکه را هزاران سال دیده به راهش دارید و آنکه کلمه توحید راظاهر می کند و آنکه انتقام شما را می ستاند و آنکه پیغمبران مژده آمدنش را داده اند و شما بر راهش نشسته اید او آخرین پرچمدار نهضتی است که شما را به آن می خوانم و آخرین امامی است که علی (ع) اولین آنهاست . آن حضرت با این بشارت نه تنها حقانیت راه خویش را بیان می کند بلکه منتظران جهان را به دامن اسلام می کشد ودلسوخته گان زمان را که چشم به راه منتقم می سوزند نویدنزدیکی ظهور می بخشد و فرا رسیدن روز انتقام را مژده می دهد و چنین می فرماید: الا انه قاتل کل قبیلهٔ من اهل الشرک , الا انه مدرک بکل ثار من اولیاء اللّه . آگاه باشید که او تمام قبایل و گروه های شرک راخواهد کشت و انتقام خون دوستان خدا را خواهدگرفت . و البته از این سخنان می توان دریافت که آن حضرت شعله مرگ به جان که می افروزد و به شرار قهر که را می سوزدهمانگونه که در دعای ندبه نیز منتظرانش این چنین او رامی خوانند: این المعد لقطع دابر الظلمهٔ .. . این المرتجی لازالهٔ الجور والعدوان , این قاصم شوکهٔ المعتدین , این هادم ابنیهٔ الشرک والنفاق , این مبید اهل الفسوق والعصیان والطغیان , این حاصد فروع الغی والشقاق ,این طامس آثار الزیغ والاهواء, این قاطع حبائل الکذب والافتراء, این مبید اهل العتاهٔ والمردهٔ , این مستاصل اهل العناد والتضلیل والالحاد. کجاست آنکه آماده شده برای شکستن پشت ظالمان . . . و کجاست آنکه امید است که جور ودشمنی را براندازد, و کجاست شکننده شوکت سرکشان , و کجاست ویرانگر کاخ شرک و دوروئی , و کجاست آنکه ریشه اهل فسق و گناه و سرکشی رامی کند و شاخه های گمراهی و شقاوت را قطع می کند و آثار کجیها را از بین می برد و ریسمانهای دروغ و بهتان را قطع می کند و ریشه اهل طغیان وعناد و الحاد را از جای می کند. وجود مقدس حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنا فداه با ظالمان وطاغیان سرسازش ندارند و اسباب گمراهی و ضلالت را نیز ازبین می برند و بنیان دوروئی و نفاق را خراب می سازند و هرکس که در برابر اقدامات مصلحانه اش بایستد هلاک می کند تا بااز بین رفتن مفسدان جامعه بقیه مردم به صلاح و فلاح برسند. حضرت امام محمد باقر(ع) می فرمایند: اذا قام المهدی سار الی الکوفهٔ فیخرج منها بضعهٔ عشر الف نفس یدعون البتریهٔ , علیهم السلاح ,فیقولون له : ارجع من حیث جئت ما لنا فی بنی فاطمهٔ من حاجهٔ , فیضع السیف فیهم حتی یاتی علی آخرهم ثم یدخل الکوفهٔ فیقتل فیها کل منافق مرتاب ویهدم قصورها ویقتل مقاتلیها حتی یرضی اللّه عزوجل . آنگاه که قائم ما قیام می کند به سوی کوفه حرکت خواهد کرد پس از کوفه ده هزار نفر مسلح خارج می شوند که از فرقه بتریه هستند و به او می گویند:از همان جا که آمده ای باز گرد که ما را به فرزندان فاطمه حاجتی نیست , در این هنگام شمشیر بر آنهامی کشد تا آنکه تمام آنها را هلاک می سازد سپس داخل کوفه می گردد و هر منافق مرتابی را می کشد وکاخهای آنها را خراب می سازد و هر که با آن حضرت بجنگد هلاک خواهد فرمود تا آنکه خداوند عزوجل خشنود گردد. و از این روایت و نظائر آن مخالفان حضرتش به خوبی شناسائی می شوند که عمدهٔ منافقانی هستند که تظاهر به اسلام کرده اما در باطن با حقیقت اسلام مخالفند و بلکه خودصاحب ادعا بوده و حاجتی نیز به آن حضرت نمی بینند.

انتقام خون شهیدان

انتقام خون شهیدان

انتقام

خون شهیدان

همان طور که اشاره کردیم یکی دیگر از هدفهای

آن حضرت گرفتن انتقام خون اولیاء خداست که در خطبه غدیر ازپیامبر اکرم (ص) نقل شد که حضرت فرمودند:

الا انه مدرك بكل ثار من اولياء اللّه . آگاه باشید

مهدی خون تمام دوستان خدا را که انتقام گرفته نشده است تقاص می کند. و باز در فقره ای از دعای ندبه او را چنین یاد می کنیم :

این

الطالب بذحول الانبياء وابناء الانبياء, اين الطالب بدم المقتول

بكربلاء.

کجاست آنکه خون انبیاء

و فرزندان انبیاء را انتقام می گیرد, کجاست آنکه خون کشته در کربلا را

انتقام می کشد. و روایات زیادی از

ائمه هدی (ع) به ما رسیده است مبنی بر انتقام کشیدن آن حضرت از قاتلان

جدش ابا عبداللّه (ع)

و هرآنکه به عمل آنها راضی است و اینجا به قسمتی از زیارت عاشورای ابا

عبداللّه الحسین (ع) اشاره می کنیم که می فرماید:

فاسئل اللّه . . .

ان يرزقنى طلب ثارك مع امام منصورمن اهل بيت محمد صلى اللّه عليه

وآله

پس می خواهم از خداوند . . .

اینکه روزی من گرداندخونخواهی تو را در حالی که همراه امام یاری

شده از آل محمد(ص) باشم . و حضرت امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه

(ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانافلايسرف فى

القتل).

و هر کس که کشته

شود ما برای ولی او سلطنت قراردادیم پس اسراف و زیاده روی در قتل نیست . می فرمایند:

ذلك قائم آل محمد(ص),

يخرج فيقتل بدم الحسين بن على (ع) فلو قتل اهل الارض لم

يكن مسرفا. ثم قال : يقتل واللّه ذرارى قتلة الحسين (ع)

بفعال آبائها.

این آیه برای

قائم آل محمد است که چون خارج شود به خونخواهی حسین بن علی (ع)

برمی خیزدپس اگر تمام اهل زمین را بکشد زیاده روی نکرده است . سپس فرمود: بخدا
سوگند, فرزندان قاتلان حسین (ع) را خواهد کشت به خاطر عمل پدرهایشان . و در بعضی روایات راز
کشته شدن فرزندان به خاطرعملکرد پدران را رضایت آنان بر چنین جنایت
بزرگی عنوان فرموده اند. حضرت امام رضا علیه آلاف التحیهٔ والثناء می فرمایند:
. . . ذراری قتلهٔ الحسین (ع) یرضون
بفعال آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شیئا کان کمن اتاه , ولو
ان رجلا قتل بالمشرق
فرضی بقتله رجل فی المغرب لکان الراضی عند اللّه عزوجل شریک القاتل
وانمایقتلهم القائم (ع) اذا خرج لرضاهم
بفعال آبائهم .
. . . فرزندان قاتلین امام
حسین (ع) از کرده پدران خود خشنودند و به آن افتخار می کنند و هر کس
به چیزی راضی شود
مانند کسی است که آن را انجام داده است و از این جهت اگر مردی در مشرق
زمین کشته
شود و در مغرب زمین دیگری بر آن قتل راضی باشد نزد خداوند شریک قاتل است
وحضرت قائم (ع) فرزندان
آنها را هنگام ظهورش می کشد به خاطر رضایتشان از عملکرد پدران . در آن زمان بسیاری از افراد
به گناهانی عقوبت می شوندکه هرگز آن را انجام نداده اند و صرفا به
خاطر رضایت بر آن عمل و یا افتخار به عامل آن جنایت , مؤاخذه خواهند شد.

دزدان خدا

دزدان خدا و نیز یکی دیگر از حرکتهای زیبای امام عصر
ارواحنا فداه در قیام مصلحانه اش معرفی و رسوا نمودن خائنان به بیت المال
و اجراء حد بر آنهاست که این نیز نقطه عطفی در این حرکت الهی
است . آن حضرت افرادی را که با
چهره تقدس اموال فقرا و مساکین وسائر شئون مردم را چپاول می کنند
معرفی و رسوا نموده
و حدبر آنها جاری می سازد, نمونه ای از این برخورد را حضرت امام صادق (ع)
بیان می فرمایند:
اما ان قائمنا(ع)
لو قد قام لاخذ بنی شیبهٔ وقطع ایدیهم وطاف بهم وقال : هؤلاء سراق
اللّه .

آگـاه بـاشـید هر گاه قائم

ما قیام کند بنی شیبه رادستگیر کرده و دستان آنها را قطع می کند و

آنان رادر بین مردم گردانده و می فرماید: اینها دزدان خداهستند. ایـن حرکت حضرت صرفا

برای اجراء حد بر یک دزدنیست و بلکه انگیزه دیگری نیز در آن به چشم

می خورد و آن معرفی افرادی

است که در طول تاریخ اسلام و بلکه قبل از آن به عنوان کلیدداری و

خـدمـت بـه کـعـبـه و خانه

خدا هدایا ونذورات و موقوفات کعبه و بلکه اموال زائران خانه خدا را

باعناوینی به ظاهر خوب

جمع نموده و صرف خواسته های خود می کنند و از این جهت امام (ع) نیز

آنان را با عنوان دزدان خدا معرفی می فرماید.

سرانجام ناصبیان

سرانجام ناصبیان

و بـاز از مـهـمترین و قاطعانه ترین اقدامات

حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنا فداه برخورد شدید با دشمنان ولایـت اسـت بـلکه در

این موارد می توان سختترین عملکردها و شدیدترین واکنشها را درحکومت

جـهـانـی آن حـضـرت مـشـاهـده

نمود, آن امامی که درتمام موارد رافتش بیشتر جلوه می کرد و

رحمتش بر غضبش سبقت

می جست گوئی اینان آن قدر بی ارزشند که حتی درمعنای شی ء بودن

نـیـز نـمـی گنجند

تا [وسعت رحمته کل شی ء]آنان را دربر گیرد و چنان دست بر قبضه شمشیر

مـی کـنـد که گوئی قهر

الهی به جوش آمده و هیچ چیز را یارای مقابله اش نیست واو در این باب

هیچ عذری را نمی پذیرد و

هیچ بهانه ای را قبول نمی کند مگر آنکه از جرگه دشمنان خارج شوند و

به زمره دوستان درآیند. حضرت امام محمد باقر(ع) می فرمایند:

اذا قـام الـقـائم عـرض الایـمـان

عـلی کل ناصب , فان دخل فیه بحقیقهٔ والا ضرب عنقه او یؤدی

الـجـزیـهٔ کـمـا یـؤدیـهـا الـیـوم

اهـل الذمهٔ ویشد علی وسطه الهمیان ویخرجهم من الامصار الی

السواد.

آنگاه که قائم (ع) قیام
می نماید ایمان را بر ناصبیان عرضه می کند پس اگر حقیقتا ایمان در
قلبهایشان داخل شد
- که خوب - و الا گردن آنها را خواهدزد یا آنکه جریمه سالیانه بر آنها
می بندد همانگونه که الان
غیر مسلمانها می پردازند و بر کمرش همیان می بندد و از شهرها او را به
سوی بیابانها اخراج می نماید. حکومت امام زمان ارواحنا
فداه حکومت ولایت است و غیر اهل ولاء در آن حکومت محل و منزلتی
ندارد و از این حدیث نیزاین
نکته به خوبی روشن می شود که آن حضرت بر ناصبیان که دشمنی و
عداوت با اهل بیت و شیعیانشان
را جزءضروری ترین احکام دین می دانند و نعوذ باللّه به ائمه
هدی (ع)اهانت و جسارت
می کنند, ایمان حقیقی را عرضه می دارد که منظور از ایمان در لسان
ائمه معصومین (ع)
همان اسلام کامل است که در غدیر خم و بلکه از ابتدای رسالت پیامبر
اکرم (ص)آن را تبلیغ فرمود
و بعد از جریان غدیرخم و معرفی امیرمؤمنان و ائمه هدی (ع) خداوند
این آیه شریفه را نازل فرمود:
(الیوم
اءکملت لکم دینکم واءتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الا سلا م
دینا).
امروز (روز غدیر خم) دینتان
را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و از اسلام به عنوان دین
شماراضی شدم . اما با این وجود روایتی
از حضرت امام صادق (ع) رسیده است که به عرضه ولایت توسط امام زمان
ارواحنا فداه تصریح می فرماید و آن در ذیل این آیه شریفه وارد شده است :
(وعباد الرحمن
الذین یمشون علی الا رض هونا -الی قوله تعالی - حسنت مستقرا
ومقاما).
عباد الرحمان آن کسانی
هستند که بر روی زمین سرافکنده راه می روند - تا آنجای کلام الهی -
نیکوجایگاه و مقامی است آنجا. حضرت امام صادق فرمودند:

هـم الاوصـيـاء يـمـشـون عـلـى
الارض هـونـا فـاذا قام القائم (ع) عرضوا كل ناصب عليه , فان اقر
بالاسلام وهى
الولاية والا ضربت عنقه او اقر بالجزية فاداهاكما يؤدى اهل
الذمة .

شادی مدینه

شادی مدینه
شـایـد بـتـوان گفت که زیباترین و طرب انگیزترین
رویداد درعصر ظهور و بلکه در تمامی طول زمان برای دوستان
اهل بیت (ع) و محبان آل محمد(ع) آن روزی است که حضرت بقیة اللّه ارواحنا
فـداه قـدم در شـهر پیامبر اکرم (ص) می گـذارد و به کنارقبر آن حضـرت می آیـد. حضـرت امام صادق (ع) آن روز مدینه را این
چنین توصیف می فرمایند:
فاذا وردها كان له فيها مقام عجيب يظهر فيه سرورالمؤمنين وخزى
الكافرين .
آن زمـان کـه امـام عـصـر
ارواحـنـا فداه وارد شهر پیامبراکرم (ص) می شود برای او یک برنامه ای
عجیب است
که شادی مؤمنان ظاهر می گردد و ذلت وخواری کافران هویدا می شود. مفضل سؤال می کند که آن واقعه چیست ؟
حضرت در جواب می فرمایند:
او (حـضرت مهدی (ع))
وارد می شود بر قبر جدش ومی فرماید: ای گروه خلایق , آیا این قبر جدم
رسـول خدا است ؟عرضه
می دارند: بلی ای مهدی آل محمد, پس می فرماید: وچه کسی در کنار او
دفـن شـده اسـت ؟
آنان جواب می دهند...سپس بعد از آنکه سه بار از مردم اقرار می گیرد دستور
مـی دهـدتـا آن دو نـفر
را از قبر خارج کنند و بر درختی خشکیده بالا برده و آویزان کنند و در این
هـنـگـام (بـه
جـهـت امـتـحان مردم) درخت سبز شده و شاخه هایش بلند می شود تا حدی که به
زمـیـن می رسد, در
این حین آنان که در قلبشان ذره ای شک نسبت به حقانیت آن وجود مقدس و
کـفـر دشـمـنـان

اوست و ذره ای ازمحبت آنان در وجودشان هست می گویند: به خدا سوگند,

این یک شرافت است

و رستگار شدیم به خاطر محبت اینان واینجاست که محبان آنها پرده از کفر

خود برداشته و محبتشان

رانسبت به آن دو اظهار می کنند که ناگهان از جانب حضرت ولی عصر

ارواحنا فداه

ندائی بلند می شود که : هر کس این دو نفر رادوست دارد به کناری رود. در این هنگام مردم دو

دسته می شوند, عده ای دوستان آنها وگروهی هم که متنفر از آنانند, در

اینجا حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنافداه

به گروه منحرفان و دشمنان ولایت امر می کند تا از آن دونفر

بیزاری و تبری بجویند. آنها می گویند: ای مهدی آل

محمد, ما آن زمان که از اینها چنین کرامتی مشاهده نکرده بودیم و

نمی دانستیم که آنها در

نزدخداوند چنین مقامی دارند از آنان تبری نمی کردیم و حال که چنین

دیدیم از آنها تبری نخواهیم

کرد . . . بلکه به خدا سوگند ازتو و هر کس که به تو ایمان دارد و ایمان

به این دو نفر نداشته

وآنها را از قبر خارج کرده و آویزانشان کرده است بیزار و متنفریم . و در این زمان حضرت بقیهٔ

اللّه ارواحنا فداه امر می کند و بادی سیاه بر آنها می وزد و آنان مثل

درختان خشکیده

خرمامی گردند و بعد به دستور آن حضرت آن دو را از درخت پایین آورده و به

اذن الهی زنده می سازد

و به امر حضرتش تمام مردم تجمع کرده و در برابر مردم آنها را به محاکمه

می کشد و سپس هر آنچه

از جنایات که مرتکب شده اند بر آنان یک یک بیان فرموده . . . و آن دو به

همه آنها اعتراف می کنند

سپس دستورمی دهد تا هر آنچه که انجام داده اند قصاص شوند و پس از

آن به امر آن جناب بار دیگر

به دار آویخته می شوند و فرمان ملوکانه حضرت صادر شده آتشی از دل

زمین زبانه می کشد

وآن دو را به شرار قهر خود می سوزاند و سپس به فرمان آن حضرت , باد

خاکسترشان را می برد. و نیز یکی دیگر از

احکامی که حضرت جاری می فرمایداجراء حد بر یکی دیگر از دشمنان ولایت

است کـه بـر امام زمان خود
حضرت امیر مؤمنان (ع) خروج نمود و دشمنان نیز درتوجیه عمل او
عـاجـزنـد و ایـن
در حالی است که پیامبراکرم (ص) او را از این کار برحذر داشته و پیشاپیش خبر
ازارتـداد او داده
بـود کـه حـدیث کلاب حواب مشهور میان مسلمانهاست و علاوه اذیتها و
آزارهـای او در حق رسول
خدا واهل بیت آن حضرت مخصوصا فاطمه زهرا و امیر مؤمنان (ع)قلب
شـیـعـه را بسیار آزرده
است و در زمان حکومت عدل حضرت بقیهٔ اللّه الاعظم ارواحنا فداه او نیز
زنده خواهد شد و به عقوبت کار خویش خواهد رسید. حضرت امام محمد باقر(ع) می فرمایند:
اما لو قام القائم
لقد ردت الیه الحمیراء حتی یجلدهاالحد وینتقم لامه فاطمهٔ منها. قلت : جعلت فداك , ولم یجلدها الحد؟
قال (ع): لفریتها علی ام
ابراهیم .
هرگاه قائم قیام کند حمیراء
برای او زنده می شود تابر او حد جاری کند و انتقام مادرش فاطمه را
از اوبگیرد. گفتم : فدایت شوم , چرا او را شلاق می زند؟
فرمود: به خاطر تهمتی که بر ام ابراهیم - همسرپیامبر(ص) - زده بود. آری او انـتـقام مادرش
حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراصلوات اللّه علیها را خواهد گرفت و در
نهایت گریه های حضرت زهرا(س) پایان خواهد یافت . الـبته هدف آن حضرت
ریشه کنی شجره خبیثه عناد با اهل بیت (ع) است و عقوبت کامل دشمنان
خاندان پیامبر(ص)چیزی نیست که در ظرف دنیا جاری شود. و بعد از آنکه پایه گذاران
ظلم به آل اللّه به دست آن حضرت عقوبت می شوند و اساس و بنیان ظلم
و عـداوت با
اهل بیت (ع) درهم شکسته می گردد, به جستجوی شاخه های این شجره خبیثه رفته
آنها را قطع می کند
تا اثری از این درخت شوم باقی نماند, همان طور که در زیارت سرداب مقدس
چنین می خوانیم :
الـسـلام عـلـیـک ایـهـا الامـام
الـمـبـید لاهل الفسوق والطغیان , السلام علیك ایها الامام الهادم
لبنیان الشرك والنفاق
والحاصد فروع الغی والشقاق . ..وقاطع حبائل الکذب والفتن

والافتراء.

سلام بر تو ای امامی که اهل

فسق و طغیان را نابودمی کنی و سلام بر تو ای امامی که بنیان شرک و

نفاق را ویران می کنی و شاخه های

گمراهی و جدائی راخواهی برید . . . و ریسمانهای دروغ و فتنه و

بهتان راقطع خواهی کرد.

جستجوی خانه به خانه

جستجوی خانه به خانه یـکـی دیـگر از ابعاد قیام حضرت بقیهٔ اللّه ارواحنا

فداه پاکسازی زمین به طور کامل است یعنی آن حـضـرت ابـتـداریـشـه هـای

ظـلـم و جور را از دل خاك بیرون می کشند و درخت کفر و نفاق را

می سوزانند و بنیان خباثت

و جنایت را درهم می کوبند و کاخهای الحاد و عصیان را ویران می کنند

و بنیاد ریاو تزویر

را درهم می شکنند و سپس به قطع شاخه های این شجره خبیثه می پردازند. کـه آن شـاخه ها کسانی

هستند که با از بین رفتن بزرگان خودحیثیت و شرف خود را بر باد رفته

مـی بینند و خود را بر

دره نابودی می یابند و برای نجات خود دست به هر کاری علیه آن مصلح کل

مـی زنـنـد و بـه گـمان

باطل خود طمع در نجات می برندکه شاید بتوان با برق شمشیر به ستیز

صـاعـقه رفت و اینجا قهردوستان

امام عصر ارواحنا فداه برآشفته می گردد و سوز سینه ها ازنوك

شمشیرها زبانه می کشد و

از کشته ها پشته می سازند واستخوانها به سم ستوران می سایند, اما اینجا

نیز پایان کارنیست و ولی

زمان ارواحنا فداه بعد از چیرگی کامل حقیقت زلال را بر مردمان عرضه

مـی دارد تـا آنـکه

را سعادت است سیراب شود اهل شقاوت از زمین محو گردد و زمین نیز قدری

بیاسایدو پرچم توحید بر سرتاسر عالم سایه افکند. حضرت امام موسی کاظم (ع) در جواب سئوال راوی درباره این آیه شریفه :

(وله اءسلم من فی السماوات والا رض

طوعاوکرها).

و

تسلیم اوست هر آنکه در آسمانها و زمین است یابه اختیار و یا به اجبار. چنین فرمودند:

انـزلـت فـی الـقـائم (ع) اذا خـرج

بـالـیهود والنصاری والصابئین والزنادقهٔ واهل الردهٔ والکافر فی

شـرق الارض وغـربـهـا فـعـرض عـلیهم

الاسلام فمن اسلم طوعا امره بالصلوهٔ والزکوهٔ وما یؤمر به

الـمـسـلـم ویجب اللّه ,

ومن لم یسلم ضرب عنقه حتی لایبقی فی المشارق والمغارب احد الا وحد

اللّه .

ایـن آیـه دربـاره قـائم

آل مـحـمد نازل شده است , آن زمان که خارج می شود بر یهود و نصاری و

صـائبـیـن و مـلحدان

و مرتدان و کافران در مشرق زمین ومغرب آن , سپس بر آنها اسلام را عرضه

می دارد هرکه آن را به دلخواه

اختیار کرد او را مامور می کند به نماز و زکوهٔ و هر چه خداوند واجب

کـرده و آنـچـه برمسلمان

امر فرموده است , و هر کس اسلام نیاوردگردن او را می زند تا آنکه در

مشرق و مغرب کسی نماند مگر اینکه موحد گردد. مـی تـوان جـسـتـجوی دقیق

و خانه به خانه امام عصر ارواحنافداه را از برخی روایات دریافت که

حضرت به دنبال بقایای

ظلم و جور چگونه شهرها را پشت سر می گذارد و آثار آن را محومی سازد

و تا آنجا مجال را بر

آنها تنگ می کند که در دل صحراها و کوهها هم جائی برای آنان نیست . حضرت امام محمد باقر(ع) درباره این آیه شریفه (سئل

سائل بعذاب

واقع) سئوال کرد سئوال کننده ای از عذاب محقق شدنی . می فرمایند:

نـار تـخـرج مـن المغرب

وملک یسوقها من خلفها حتی تاتی دار بنی سعد بن همام عند مسجدهم

فـلاتـدع دارا لـبـنـی امـیـهٔ

الا احـرقـتها واهلها ولاتدع دارا فیه وتر لال محمد الا احرقتها وذلک

المهدی .

آن آتشی است که از مغرب

افروخته می شود وپادشاهی از عقب آن را هدایت می کند تا آنکه به محله

فرزندان سعد بن همام

در کنار مسجد آنهامی رسد در این زمان است که خانه ای از بنی امیه نخواهد

ماند مگر اینکه آن را

با اهلش به آتش می کشد و منزلی نیست که خون آل محمد در آن ریخته باشد
مگر آنکه خواهدش سوخت و آن مهدی (ع) است . در این زمان است
که خانه ها تجسس می شود و آنها که پرچم دشمنی با اهل بیت (ع) را از ابتدا
برداشته اند نابودخواهند
شد و هر که دستش به خون مظلومی از آل محمدآلوده است عقوبت
می شود و هر آنکه فرصت فرار
از این هنگامه را یافته و در کوهها و دشتها مامنی اختیار کرده و
به خیال خام خود از پنجه
انتقام گریخته است همانکه او را پناه داده تسلیم عدالتش می کند تا به
سزای اعمالش برسد. ابو بصیر
می گوید: از حضرت امام صادق (ع) پیرامون این آیه شریفه سئوال کردم :
(هو الذی
اءرسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره
المشرکون).
اوست آنکه پیامبرش
را بر هدایت و دین حق مبعوث کرد تا او را بر تمام دینها غالب کند اگر
چه مشرکان کراهت ورزند. حضرت امام صادق (ع) فرمودند:
هنوز تاویل این آیه محقق نشده است . سئوال کردم :
جعلت فداک , متی ینزل تاویلها؟
قال (ع): حتی یقوم القائم ان شاء اللّه تعالی , فاذا خرج القائم لم
یبق کافر و لا مشرک الا کره
خروجه حتی لو کان کافر اومشرک فی بطن الصخرة لقالت الصخرة : یا
مؤمن , فی بطنی کافر او مشرک فاقتله . قال : فینحیه
فیقتله .
فدایت شوم , چه زمان تاویل آن فرا می رسد؟
فرمود: آن هنگام که قائم
قیام کند ان شاء اللّه تعالی پس هرگاه خارج شود قائم , کافر و مشرکی
نیست مگر آنکه
از خروجش ناراحت می شود - و آن چنان دین خدا غالب می گردد - که حتی اگر
کافر ومشرکی در دل
صخره ای پناه گرفته باشد آن صخره فریاد می کند که ای مؤمن , در میان
من کافر یامشرکی
پنهان شده است او را بکش , پس آن مؤمن او را بیرون می کشد و به قتل

می رساند. و بعد از این اثری از کفر
و شرک نمی ماند و زمین و زمان ازهر زشتی پاک می گردد, همچنان که
در زیارت آن بزرگوارمی خوانیم :
السلام علیک یا طامس آثار الزیغ والاهواء وقاطع حبائل الکذب
والافتراء.
سـلام بر تو ای محو کننده
نشانه های کجروی وهواپرستی و قطع کننده ریسمانهای کذب و فتنه
وبهتان .

آخرین مهلت

آخرین مهلت خـداونـد تـبارک و تعالی وقتی حضرت آدم ابوالبشر(ع)
راآفرید و تاج کرامت بر سر او نهاد و اسماء حـسـنـی تعلیم او نموددستور
فرمود تمام سماواتیان تعظیمش کنند و در برابرعظمتش به خاک
افـتـنـد و خـضوع خود را اظهار
نمایند پس ملائکه نیز بر این خلیفه الهی سجده نمودند و همگان
به بارگاهش صورت نهادند
مگر شیطان که در اثر نخوت وخودبینی بنای طغیان و سرکشی نهاد و
مطرود درگاه الهی شد. و چون از درگاه
قرب حضرت حق بنای کوچ گذاشت جزای آنچه انجام داده بود طلبید و عمری
به طول عمر دنیا ازخداوند
درخواست نمود ولی خداوند در قرآن خواهش او راچنین اجابت نمود:
(فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم).
بدرستی که تو مهلت داده می شوی تا روز وقت معلوم . راوی
می گوید: از امام (ع) پیرامون وقت معلوم سئوال کردم , حضرت فرمودند:
الـوقـت الـمـعلوم یوم قیام
القائم , فاذا بعثه اللّه کان فی مسجد الکوفهٔ وجاء ابلیس حتی یجثو علی
رکـبـتـیـه ,فـیـقـول : یـا ویـلاه ,
مـن هـذا الـیوم , فیاخذ بناصیته فیضرب عنقه فذلک یوم الوقت
المعلوم
وقت معلوم روز قیام قائم
است که خداوند وقتی اورا اذن قیام می دهد در مسجد کوفه شیطان به
نزد اومی آید تا آنکه در
مقابل آن حضرت زانو می زند ومی گوید: واویلاه از این روز, پس آن حضرت

موی پیشانیش
را می گیرد و او را گردن می زند و آن روزوقت معلوم است . در این زمان است که
جهان از لوث کفر و نفاق پاك گشته ونشانه های زشتی و ناپاکی محو
گردیده و از
دیگر سوی آنکه وسوسه هایش موجبات انحراف بسیاری می گشت نیز از
میان برداشته شده است . در این هنگام محیط پرورش
انسانها فراهم می گردد و مردمان به رشد و کمال مادی و معنوی که
خداوند برای آنها قرار داده می رسند
و تا آنجا تکامل می یابند که قدرت ارتباط با دیگرعوالم را پیدا
می کنند و آنچنان از
صفای باطن بهرمند می شوندو قلبهایشان تطهیر می گردد که همنشین
ملائکهٔ اللّه می گردند. حضرت امام صادق (ع)
در جواب مفضل که سئوال کرد: ای آقای من , آیا (هنگام ظهور امام
زمان (ع)) ملائکه و جنیان برمردم ظاهر می شوند؟ فرمودند:
ای واللّه یا مفضل , ویخاطبونهم کما یکون الرجل مع حاشیته
باهله .
به خدا سوگند ای مفضل ,
مردم با آنها به صحبت می پردازند همانگونه که انسان با افراد
خانواده اش صحبت می کند. به امید آن روز که بر گرد
شمع وجودش حلقه زنیم و پر وبال به شعله عشقش بسوزانیم و محو و
مات جمال
دلربایش شویم و دیگر اشك حسرت نریزیم و آه یتیمانه نکشیم و... خوش آن روزی که برخیزد زکعبه ----- طنین نغمه اللّه اکبر
خوش آنروزی که ما بر عهد دیرین ----- نثار او کنیم این جان شیرین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹